اندیشه سبز

لطفا لبخند بزنید

دفتر پنجم



بسم الله الرحمن الرحیم

لطفا لبخند بزنید !

نویسنده:

مهدی خدامیان آرانی

ناشر چاپی:

وثوق

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

لطفا لبخند بزنید

مشخصات کتاب

سرشناسه : خدامیان آرانی، مهدی، ۱۳۵۳ -

عنوان و نام پدیدآور : لطفا لبخند بزنید/ مهدی خدامیان آرانی.

مشخصات نشر : تهران: نهاد کتابخانه های عمومی کشور، موسسه انتشارات کتاب نشر، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری : ۸۶ ص.

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۶۹۴۱-۲۰-۲

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : چاپ قبلی: وثوق، ۱۳۸۷.

موضوع : لبخند

شناسه افزوده : نهاد کتابخانه های عمومی کشور. موسسه انتشارات کتاب نشر

رده بندی کنگره : BF۵۷۵ /ل۲خ۴ ۱۳۹۲

رده بندی دیویی : ۱۵۲/۴

شماره کتابشناسی ملی : ۳۱۰۹۷۵۳

مقدمه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ

آیا شما هنگامی که با دیگران روبرو می شوید لبخند به لب دارید؟

آیا می دانید با لبخند می توانید در مسیر کمال و معنویت گام بردارید؟

آیا خبر دارید که در دین اسلام، لبخند به عنوان صدقه معرفی شده است؟ صدقه ای که می تواند بلاها را از شما دور کند و رحمت الهی را به سوی شما جذب کند.

آیا می دانید همین لبخند می تواند تأثیر بسیار مثبتی بر روحیّه و روان شما داشته باشد؟

آیا از ارتباط عضلات چهره خود با سیستم عصبی مغز آگاهی دارید؟

آیا از نقش لبخند در ترشّح هورمون هایی که موجب شادابی و نشاط شما می شوند خبر دارید؟

این کتاب به شما کمک می کند تا آگاهی و شناخت شما نسبت به فایده های لبخند بیشتر شود.

لبخند بهترین اکسیر جوانی است که بشر در اختیار دارد و شما می توانید با لبخند جذاب تر و زنده تر و جوان تر به نظر بیایید.

لبخند اثرات بسیار مثبتی بر نظام اجتماعی ما دارد و می تواند فضای جامعه ما را لذت بخش کند.

امیدوارم با خواندن این کتاب تصمیم بگیرید که همواره گل لبخند به لب داشته باشید و این هدیه ارزشمند را به همه اطرافیان خود ارزانی دارید.

به امید آن روزی که همه ما در هنگام

دیدار همسر، فرزند، پدر، مادر و دوستان خود، با تبسّمی زیبا ظاهر شویم و به این وسیله شاهد رشد عشق و صمیمیّت در میان جامعه خود باشیم.

این کتاب را به همه أساتید خود هدیه می کنم که آنان بودند که با زحمات خویش، باعث رشد و کمال من شدند.

مهدی خدّامیان آرانی

قم، دی ماه ۱۳۸۶

آیا می دانید لبخند صدقه بزرگی است؟

همه ما می دانیم که گناه و معصیت، روح انسان را آلوده می کند و مانع بزرگی برای رشد و کمال او محسوب می شود.

گناه باعث سیاهی قلب انسان می گردد، به طوری که دیگر او لذت مناجات با خداوند را درک نمی کند و نمی تواند با خدا معاشقه نماید و در درگاه او قطره اشکی بریزد.

این گناه است که انسان را از نماز شب محروم می دارد و همچنین مانع باریدن باران می شود و امواج بلا را به سوی انسان می کشاند.۱

به همین دلیل انسان باید برای بخشش گناهانش فکری بکند تا اثرات آن بیش از این در زندگی او باقی نماند.

البته گناهانی که مربوط به حق الناس است باید نسبت به پرداخت حق مردم اقدام نمود؛ اما سؤال این است گناهانی را که مربوط به حق اللّه است چگونه از پرونده اعمال خود پاک کنیم؟

آیا اطلاع دارید امامان معصوم(ع) در سخنان متعددی، صدقه دادن را به عنوان یکی از مهم ترین عوامل بخشش گناهان معرفی کرده اند؟

در مورد صدقه دادن سخنان زیادی شنیده ایم. همه ما می دانیم که خداوند به ما دستور داده است تا صدقه بدهیم.

خداوند در قرآن برای آنهایی که صدقه می دهند وعده بخشش و پاداشی بس بزرگ داده است.۲

به هر حال یکی از چیزهایی که باعث بخشش گناهان ما می شود صدقه می باشد.

در سخنان اهل

بیت(ع) این آثار برای صدقه دادن ذکر شده است:

الف. صدقه غضب خداوند را خاموش می کند.

ب. گناهان بزرگ را از پرونده اعمال انسان پاک می نماید.

ج. مرگ بد و بلاها را از انسان دور می کند.

د. باعث طولانی شدن عمر انسان می شود.۳

آری، هنگامی که صدقه می دهی روح خود را از آلودگی ها و سیاهی های گناه پاک می کنی و به این وسیله به ساحت قدس الهی نزدیک و نزدیک تر می شوی.

معمولاً تا کلمه صدقه را می شنویم فورا به یاد صندوق صدقات می افتیم که در منزل خیلی از ما موجود می باشد و ما سعی می کنیم پولی را به عنوان صدقه داخل آن بیندازیم.

اما من در اینجا می خواهم شما را با صدقه دیگری آشنا کنم که کمتر به آن توجه کرده اید.

اسلام همانطور که کمک به فقرا را به عنوان صدقه مورد تأکید قرار می دهد لبخند را هم به عنوان نوع دیگری از صدقه مطرح می کند.

رسول خدا فرمودند: «تبسّم و لبخند تو به روی برادر دینی، صدقه محسوب می شود».۴

بنازم این مکتب را که لبخند را به عنوان صدقه معرفی می کند، صدقه ای که باعث زیاد شدن عمر تو می شود و گناهان تو را می بخشد.

دین اسلام نمی پسندد هیچ فقیری در جامعه، گرسنه باشند و ما را تشویق می کند تا به آنها رسیدگی کنیم و لباس و غذا برای آنها تهیه کنیم.

اما چقدر افرادی هستند که از نظر مالی، وضع بسیار خوبی دارند اما فقیر عاطفی هستند !

آنها نیاز دارند تا یک نفر به آنها محبّت کند و با تبسّم و لبخند به آنها روحیه بدهد.

اسلام می خواهد در جامعه مسلمانان، هیچ نوع فقری وجود نداشته باشد، نه کسی گرسنه باشد و نه کسی در عطش محبّت بسوزد.

بارها

شـده است افرادی را دیـده ام که ده ها هزار تومان پول به یک فقیر صـدقه داده انـد اما دریغ از یک لبخنـد که به روی همسـر خود بزنند، دریغ از تبسّمی که به روی فرزندان خود بزنند تا چه رسد به این که با مردم جامعه با روی باز برخورد کنند.

چرا بعضی از ما این طور تربیت شده ایم که چیزهای زیبا و خوب را برای غریبه ها می گذاریم !

به آن کودکی که در آن سوی کشور است کمـک مالی می کنیم اما فرزنـد خود را (که بهترین سـرمایه زنـدگی مان است) از یک لبخند محروم می کنیم !

نهال روح فرزند ما نیاز به نور محبّت و لبخند ما دارد؟ آیا همسر ما نیاز به عاطفه و محبّت و لبخند ما ندارد؟

لبخنـد نیز صـدقه است و بـاعث برکت زنـدگی ما شـده و بلا را از ما دور می کنـد. ای کاش صـدا و سیمای ما یک روز را به عنـوان روز «جشن لبخنـد» معرفی می کرد و برای مردم می گفت که خنـده بهـترین صـدقه است و بـاعث می شود تـا برکت و رحمت خداوند، تمام زندگی شما را فرا گیرد و مورد عفو و رحمت خدا قرار گیرید!

ما می توانیم با کمک یکـدیگر آینـده زیبایی برای جامعه خود رقم بزنیم، آینده ای که هر کس وارد کشور پهناور ایران شود، از مردم مؤمن و مسلمان این کشور تصویر زیبای لبخند، به ذهن داشته باشد.

به امیـد فردایی که در خانه با لبخنـد زدن به روی همسـر و فرزنـدان خود، مغفرت خـدا را به سوی خود جذب کنیم و چون در محیط کار قرار گرفتیم به همه همکاران خود گل لبخند را هدیه کنیم و چون با مردم روبرو

شدیم با تبسّمی دلنشین، آنها را تحویل بگیریم و آنگاه ببینیم که چگونه به خداوند متعال نزدیک و نزدیک تر می شویم.

ایمان خود را با یک لبخند محافظت کنید

ایمان به خداوند، مهمترین و بهترین سرمایه ما انسان ها می باشد زیرا بوسیله ایمان است که دلها به آرامش می رسد و سعادت دنیا و آخرت ما تضمین می شود.

همه ما می دانیم که شیطان بزرگ ترین دشمن ما می باشد و همواره تلاش می کند تا به هر طریقی باعث سستی و کم رنگ شدن ایمان ما شود.

آری، شیطان می داند تا زمانی که نور ایمان در قلب ما روشن است ما دنباله رو تاریکی ها و زشتی ها نخواهیم بود.

اکنون که ما دشمنی این چنین سرسخت داریم که یک لحظه هم از ما غافل نمی شود باید تلاش کنیم که از ایمان خود محافظت کنیم.

اکنون سؤال مهم این است که چگونه می توانیم ایمان خود را نگه داشته و آن را تقویت کنیم؟

آیا راه حلّی به ذهن شما می رسد؟

من در میان کتابهای حدیثی، مدت زیادی به دنبال جواب این سؤال بودم، و سرانجام جواب را در کتاب «نهج البلاغه» یافتم آنجا که حضرت علی(ع) می فرماید: «ایمان خود را با صدقه، محافظت نمایید».۵

وقتی شما صدقه ای می دهید روی شیطان را سیاه می کنید و او را فراری می دهید به گونه ای که دیگر او نمی تواند در ایمان شما رخنه ای وارد کند.

اگر سخن رسول خدا را به یاد بیاورید (که لبخند را به عنوان صدقه معرفی نمودند)، به این نتیجه می رسید که با همین لبخند می توانید شرّ شیطان را از خود کم کنید و ایمان خود را حفظ نمایید.

به راستی این لبخند که عملی بسیار ساده به نظر می آید چه اثرات زیادی دارد:

بلاها را از ما دور می کند، مرگ بد را

از ما برطرف می سازد، موجب بخشش گناهان ما می شود، عمر ما را زیاد می کند، حسابرسی روز قیامت را برما آسان می کند و موجب حفظ ایمان ما از شرّ شیطان می شود.

بسیار شایسته است که از امروز به بعد تلاش کنیم تا همیشه گل لبخند به لب داشته باشیم و عشق و محبّت را در جامعه خود منتشر کنیم؛ باشد که همواره در فضای جامعه ما، رایحه خوش صمیمیّت پیچیده باشد و همه را سرمست شادی و شعف نماید.

هنگام مشکلات هم لبخند بزنید

لبخند پدیده ای زیبا و دلنشین می باشد که در بیشتر موارد برای نشان دادن شادمانی و لذت به کار می رود و ما بدون آنکه آموزش ببینیم از همان آغاز کودکی لبخند می زنیم.

در دوران کودکی، لبخند بیشترین وقت ما را به خود اختصاص می دهد و در این دوران است که ما لبخندهای طبیعی، واقعی، شیرین و معصومانه داریم ولی با سپری شدن ایام کودکی و قدم گذاشتن به دوران نوجوانی، جوانی و سپس بزرگسالی، لبخندهای ما به تدریج کمتر و کمتر می شود.

امروزه ماشینی شدن زندگی و کمرنگ شدن روابط انسانی باعث شده است تا ما شاهد لبخند کمتری در چهره انسان ها باشیم وبه جای آن افسردگی، غمگینی، ناامیدی و احساس بدبختی در چهره افراد موج بزند.

اما تمام شواهد نشان می دهد که ما انسان ها می توانیم زندگی شادی داشته باشیم تا آنجا که همیشه در مسیر زندگی خود، گل لبخند به لب داشته باشیم.

همه ما می دانیم که نگران شدن در مورد مسائل زندگی، نه تنها به حل آنها کمک نمی کند بلکه آن مشکلات را برای ما پیچیده تر می کند.

ما با لبخند زدن به مشکلات، می توانیم مانع آن شویم که افکار و احساسات

منفی، وجودمان را فرا گیرد و به این وسیله بهتر می توانیم برای رفع مشکل خویش چاره ای بیندیشیم.

البته لبخند زدن به مشکلات، به معنی فرار کردن از مشکلات نیست؛ بلکه به معنای برخورد صحیح و مناسب با آنها می باشد بدون آنکه از آنها تأثیر منفی بپذیریم.

هنگامی که مشکلی در راه رسیدن به هدف برای شما پیش می آید شما چه می کنید؟

آیا هدف خود را کنار می گذارید یا اینکه راه خود را ادامه می دهید؟

اگر شما به مشکل خود، لبخند بزنید در واقع خودتان را بزرگ کرده اید و مشکل را کوچک؛ اما اگر قیافه آدم های شکست خورده را به خود بگیرید مشکل را بزرگ کرده و خود را کوچک نموده اید.

با توکّل به خدای متعال، به مشکل پیش آمده لبخند بزنید، آن را پشت سر بگذارید و راه رسیدن به سوی هدف خویش را ادامه بدهید.

از نظر علمی لبخند، نه تنها نشانه نابخردی و کم هوشی نیست، بلکه اگر هوش را توانایی سازگاری با مسائل و مشکلات زندگی تعریف کنیم، لبخند نشانه ای از خردمندی انسان ها می باشد و آنهایی که بیشتر به مشکلات خود لبخند می زنند خیلی باهوش تر از کسانی هستند که هنگام برخورد با مشکلات، در دام نگرانی و افسردگی گرفتار می آیند.

لبخند موهبتی الهی است که خداوند به ما عنایت کرده است تا آن را برای مقابله با سختیها و نابسامانی های زندگی به کار گیریم و همواره برای خود و خانواده و جامعه خود فردی مثبت اندیش باقی بمانیم.

او همه جا همراه من بود

صدایی را که می شنوی، صدای «صُور اسرافیل» است که به گوش همه می رسد و روح به جسم آنها بر می گردد.

من هم باید از جای خویش برخیزم، همه انسان ها زنده شده اند

و از قبرهای خود بیرون آمده اند.

قیامت بر پا شده است، چه غوغایی است.

نگاه کن، آیا او را می شناسی؟

آن جوان زیبا را می گویم که همراه من از قبرم بیرون آمد و اکنون در مقابل من ایستاده است، نگاه کن صورتش مثل ماه می درخشد.

من که او را نمی شناسم، شما چطور؟

ترس و وحشت، همه وجودم را فرا گرفته است، عجب روزی است امروز فرشتگانی که هیچ گناهی ندارند سخت نگرانند، پس وای به حال من.۶

چه غوغایی است، همه از هم فرار می کنند مادر از فرزند، برادر از برادر، هر کسی به فکر خویش است !

کاش من در اینجا یک دوست و آشنایی داشتم که به من کمک می کرد.

آتش جهنّم زبانه می کشد و همه از شرّ آن به خدا پناه می برند.

حسابرسی آغاز می شود؛ عده ای به سوی بهشت حرکت کرده اند و عده ای را هم به سوی جهنّم می برند.

نام مرا می خوانند و باید به پای میزان اعمال بروم، خدایا من چه خواهم کرد؟

حرکت می کنم و به هر آشنایی که برخورد می کنم می بینم که آن چنان گرفتار است که به من توجّهی نمی کند.

حالا من چه کنم؟

در هنگام حسابرسی چه جوابی بدهم؟

نگاهم به شعله های آتش جهنّم می افتد و ترس تمام وجودم را فرا می گیرد !

اما ناگهان همان جوان زیبا کنار من می آید و با مهربانی تمام به من می گوید: «نترس، ناراحت نباش، من در همه جا با تو هستم ».

نمی دانم این سخن او چه بود که چنین در دل من اثر کرد و مرا آرام ساخت؛ آری نفس او نفس خدایی بود که این چنین باعث آرامش قلب من شد.

هر کجا که ترس وجودم را فرا می گیرد نگاهم به آن

جوان می افتد که همراه من است، از من دلجویی می کند و با سخن خویش مایه آرامش من می شود.

شکر خدا، حسابرسی من تمام می شود و برگه ورود به بهشت را به دستم می دهند.

من به سوی بهشت حرکت می کنم؛ اما هنوز هم می ترسم !

برای اینکه باید از پل صراط عبور کنم، نگاه می کنم همان جوان زیبا را در جلوی خود می بینم.

هر کجا او برود من هم می روم؛ پا جای پای او می گذارم و به سلامتی از پل صراط عبور می کنم.

این بوی خوش از کجاست که مرا این چنین مدهوش خود می کند؟

مثل اینکه بوی بهشت است؟

آری درست حدس زده ام، بوی بهشت است که به مشامم می رسد.

نگاه کن، آن درهایی را که می بینی درهای بهشت است.

اینجا دیگر خاطرم جمع می شود و با خود می گویم، خوب است از این جوان سؤال کنم که تو کیستی که با مهربانی با من برخورد کردی؟

من رو به آن دوست جوان خود می کنم و از او می پرسم: «تو چه همراه خوبی بودی و همواره باعث شادی و سرور من شدی، آیا می شود خودت را معرفی کنی تا من تو را بشناسم؟».

آن جوان زیبا، رو به من می کند و می گوید: «یادت هست در دنیا، برادران مؤمن خود را شاد ساختی ! من همان شادمانی ای هستم که در دل آن مؤمنان، ایجاد کردی ! خداوند مرا به این صورت در آورد تا در سخت ترین شرایط (لحظه خروج از قبر تا ورود به بهشت)، باعث شادمانی تو شوم».

خواننده محترم، داستانی که برای شما نقل کردم برگرفته از حدیث امام صادق(ع) می باشد.۷

بیا تا زنده هستیم و فرصت داریم هنگامی که دوستان مؤمن خود را می بینیم با روی

خوش و لبخند با آنان برخورد کنیم و سعی کنیم تا شادمانی را به آنان هدیه کنیم. باشد که در روز قیامت همان جوان زیبا، شادی و آرامش را به ما ارزانی بدارد.

کار خوبی که بهایش بهشت است

حضرت داوود(ع) یکی از پیامبران بزرگ می باشد که در قرآن مجید هم به بعضی از حکایت های زندگی او اشاره شده است.

حالا من می خواهم یکی از حکایتهای این پیامبر را برایتان نقل کنم، آیا موافقید؟

حضرت داوود(ع)، مشغول عبادت بود که ناگهان صدایی به گوشش رسید، این صدا برای او بسیار آشنا بود.

آری، این صدای وحی بود، خداوند داشت با او سخن می گفت.

آیا می دانید خداوند می خواهد در مورد چه موضوعی با پیامبر خود سخن بگوید؟

این سخن خدا بود: «ای داوود ! می خواهم عملی را به تو یاد بدهم که اگر بندگان من آن را انجام دهند، آنها را وارد بهشت می کنم».

حتماً با خود می گویید: چه کاری تا این اندازه باعث خوشحالی و رضایت خداوند می شود؟

شاید آن کار، یکی از عبادت هایی است که خداوند بر ما واجب کرده است؟

حضرت داوود(ع) رو به خدای متعال کرد و عرضه داشت: «بار خدایا، آن عمل نیکو چیست؟».

و جوابی که آمد این بود: «آن عمل این است که باعث شادمانی مؤمنی بشوی و قلب او را شاد سازی».

آری، شاد کردن دل مؤمن، همان کاری است که خداوند بهشت را در مقابل آن کار می دهد.۸

پس هنگامی که با مؤمنی روبرو شدید با لبخند خود او را شاد کنید.

خدا چه کاری را خیلی دوست دارد؟

آیا تا به حال به این نکته فکر کرده اید که خداوند متعال کدامین کار نیکو را بیش از همه کارها دوست دارد؟

شاید اطلاع داشته باشید که بهترین کتاب حدیثی نزد ما شیعیان، کتاب «أصول کافی» می باشد.

مؤلف این کتاب (شیخ کلینی) در قرن چهارم هجری، به جمع آوری سخنان امامان معصوم(ع) پرداخته است و دقت نظر او در نقل احادیث به گونه ای بوده است که همواره

از کتاب او به عنوان بهترین و معتبرترین کتاب حدیثی شیعه نام می برند.

من برای پاسخ دادن به این سؤال، همه این کتاب را بررسی کردم و دیدم دو کار به عنوان بهترین کارها نزد خدا معرفی شده است:

اوّل:

امام صادق(ع) فرمودند: «محبوب ترین کارها نزد خداوند، نماز می باشد».۹

آری، آن هنگام که بنده به سوی پروردگار به نماز می ایستد معراج او آغاز می شود و لحظه به لحظه به خدای متعال نزدیک و نزدیک تر می شود و برای همین است که در این حدیث، بیان شده است که خدا نماز را از همه کارها بیشتر دوست می دارد.

دوم:

رسول خدا در سخنی فرمودند: «محبوب ترین اعمال نزد خدا، شاد نمودن مؤمن می باشد».۱۰

من تا به حال نمی دانستم که شاد نمودن مؤمن، این قدر نزد خدا ارزشمند می باشد تا آنجا که رسول خدا آن را به عنوان بهترین اعمال ذکر می کند.

به راستی که نماز و شاد نمودن مؤمن، نزد خداوند بسیار دوست داشتنی جلوه می کند.

این دو کار، دو بال برای کمال هستند، دروغ می گویند کسانی که ساعت ها به نماز شب می ایستند اما دریغ از یک لبخند که به روی همسر و فرزندان خود بزنند، همان کسانی که با یک قیافه اخمو در میان جامعه ظاهر می شوند و کار را به آنجا می رسانند که بعضی از ساده لوحان خیال می کنند هر کس بیشتر اخم کند و کمتر لبخند به لب بیاورد ایمانش قوی تر است. الگوی ما پیامبر می باشد، آن حضرت همواره لبخند به لب داشت.۱۱

ایمان واقعی آن است که هر قدر نماز بیشتری بخوانی و اشک بیشتری در مقابل خدا بریزی به همان اندازه هم به شاد نمودن مردم همت بگماری !

اگر فقط به نماز اکتفا

کنی نمی توانی به اوج برسی !

آری همان پیامبری که شبها تا به صبح نماز می ایستاد چون در میان مردم حضور پیدا می کرد همواره تبسّم می زد.

افسوس که ما را از فهم واقعی دین خود محروم ساختند !

بیایید همانطور که به نماز اهمیت می دهیم، به شاد نمودن دلهای مردم مؤمن هم همّت گماریم. چون با آنان روبرو شدیم لبخندی زیبا، هدیه آنها کنیم و به این وسیله بذر عشق و محبّت را در نهاد جامعه بیفشانیم.

شاد کردن خدا

هنگامی که در جامعه حضور پیدا می کنید و به روی مردم لبخند می زنید، بدانید که با این کار خود باعث شادی قلب پیامبر می شوید.

رسول خدا فرمود: «هر کس که مؤمنی را شاد سازد مرا شاد ساخته است و هر کس مرا شاد سازد خدا را شاد ساخته است».۱۲

آیا در محیط خانه وقتی با همسر خود روبرو می شویم لبخند می زنیم یا اینکه غم و غصه های خود را برای لحظه دیدار همسر خود می گذاریم؟

آیا شایسته است که جامعه شیعه این قدر در عطش عشق و محبّت بسوزد؟

آیا ما مایه افتخار امامان خویش هستیم؟

امام صادق(ع) فرمودند: «هرگاه یکی از شما مؤمنی را شاد نماید، خیال نکند که فقط آن مؤمن را شاد ساخته است، به خدا قسم ما را شادمان نموده، به خدا قسم رسول خدارا مسرور نموده است».۱۳

از امروز به بعد بدانید که با لبخندی شیرین و یا کمک کردن به برادر مؤمن، می توانید مولای خود حضرت علی(ع) و دیگر ائمه اطهار(ع) را شاد سازید.

آن لحظه که شادی به قلب همسر، فرزند و دوست با ایمانتان می نشانید بدانید که همان لحظه، این شادی بر قلب نازنین رسول خدا و ائمه اطهار(ع) هم می رسد.

و

شما خود می دانید که هیچ چیز در این دنیا به اندازه شاد نمودن دل آن عزیزان ارزش ندارد.

اگر می خواهید امام زمان(ع) را شادمان سازید، از همین امروز تصمیم بگیرید با مردم با روی باز و لبخند روبرو شوید، چرا که آن حضرت به همه شیعیان خود علاقه و محبّت دارد، چطور شما فرزند خودتان را دوست دارید؟ آیا شادابی فرزندتان شما را شاد نمی کند؟

اگر ببینید که همه مردم، احترام فرزند شما را می گیرند و به روی او لبخند می زنند آیا خوشحال نمی شوید؟

خوب، امام زمان(ع) هم پدر معنوی جامعه شیعه می باشد و همه ما چون فرزندانی برای آن حضرت هستیم، آری، هر پدری فرزندان خود را دوست دارد؟

اکنون که شما با شیعیان مولایتان با روی باز و شادمانی برخورد می کنید و می کوشید به همه آنها لبخندی زیبا هدیه کنید، باعث می شوید که امام زمان(ع) خوشحال شود و به وجود شما افتخار کند.

خواننده محترم، حال که سخن به اینجا رسید من از شما سؤالی دارم:

آیا می خواهید به روی خدا لبخند بزنید؟

حتماً از سخن من تعجب می کنید، آخر چگونه می شود به روی خدا لبخند زد؟

پیامبر در حدیثی فرمود: «آگاه باشید هر کس برادر مؤمن خود را احترام کند، خدا را احترام نموده است».

آری، هنگامی که با برادر خود روبرو می شوید و به روی او لبخند می زنید و با این کار از او احترام می گیرید بدانید که در واقع به روی خدا لبخند زده اید و احترام خالق خویش را گرفته اید.

قلب شیطان پر از غم شد

نمی دانم نام مرا شنیده اید یا نه؟

نام من، «اسحاق بن عمار» است که یکی از یاران امام صادق(ع) می باشم.

من در شهر کوفه زندگی می کردم و مردم مرا به عنوان یکی

از ثروتمنـدان شیعه می شـناختند و برای همیـن، افراد فقیر (کـه معمولاًـ شـیعه بودنـد) به منزل من می آمدنـد و من هم به آنها کمک می کردم.

کم کم مراجعه مردم به خانه من زیاد و منزلم حسابی شلوغ شد.

رفت و آمـد مردم به خـانه من، برای حکومت وقت، خوشاینـد نبود زیرا هر گونه فعـالیت شـیعیان تحت کنترل بود و از رفت و آمد زیاد به خانه شیعیان سرشناس، وحشت داشتند.

برای همین بود که من در خانه خود را بستم و دیگر کسی را به خانه ام راه نمی دادم.

این جریان گذشت تا موقع حج فرا رسید و من برای انجام مراسم با شکوه حج، به سوی سرزمین حجاز حرکت کردم.

چون به مدینه رسیدم تصمیم گرفتم به دیدار امام صادق(ع) شرفیاب شوم.

برای همین به سوی خانه آن حضرت حرکت کرده و وارد خانه شدم و خدمت امام سلام عرضه داشتم.

ولی امام صادق(ع) جواب سلام من را با سردی دادند، مثل اینکه از من ناراحت بودند.

من از رفتار امام خویش متعجب شـدم و به آن حضـرت عرضه داشـتم: «ای آقای من، چه چیز باعث شـده است که شـما از من ناراحت باشید؟».

امام صادق(ع) در پاسخ من فرمود: «چرا درب خانه خود را به روی شیعیان من بستی و دیگر آنها را به خانه ات راه ندادی؟».

من عرضه داشتم: «فدایت شوم، من از مشهور شدن هراس داشتم، می ترسیدم که گرفتار مأموران حکومتی شوم».

امـام رو به من کردنـد و فرمودنـد: «مگر نمی دانی هنگـامی که دو مؤمن بـا هم برخورد می کننـد و با یکـدیگر دست می دهند خداوند صد رحمت میان انگشتان آنها نازل می کند، نود و نه رحمت از آن صد رحمت را برای کسی می دهد

که با علاقه بیشتری به برادر خود دست می دهد».۱۴

آن حضرت در سخن دیگری به من فرمودند: «ای اسحاق، تا آنجا که می توانی به دوستان و شیعیان من نیکی بنما ! هر گاه مؤمنی به برادر مؤمن خود نیکی کند و او را یاری نماید قلب شیطان را مملوّ از غم و اندوه می کند».۱۵

به هر حال امام صادق(ع) آن قدر در عظمت و مقام مؤمن برای من سخن گفت که من از کرده خود پشیمان شدم و تصمیم گرفتم چون به کوفه بازگشتم درب خانه خود را به روی همه شیعیان باز بگذارم.

خواننده محترم !

شیطان دشمن سعادت و کمال ما می باشد و برای همین تلاش می کند تا هر طور که بتواند مانع خوشبختی ما شود.

بنابراین ما باید تلاش کنیم تا به وسوسه های او گوش فرا نداده و با او به مبارزه بپردازیم، بیایید با همین لبخند زدنمان به روی مردم، غم و اندوه را به قلب شیطان وارد کنیم.

وقتی که شما در برخورد با مردم، لبخند می زنید، در واقع باعث می شوید تا دیگران به زندگی دلگرم شوند و نگاه بهتری به دنیا داشته باشند.

لبخند صمیمی شما می تواند چون نور خورشید، یخ های بی تفاوتی را آب کند و باعث شود تا مهر و صمیمیت میان مردم دیندار بیشتر شود.

شیطان از این ناراحت می شود که ببیند اهل دین بیش از همه به یکدیگر عشق می ورزند و یکدیگر را دوست دارند و همدیگررا یاری می کنند.

لبخند، قدم اول برای ایجاد یک رابطه صمیمی می باشد. اگر همه مردم جامعه در همه دیدارهای خود لبخند به لب داشته باشند، گامی بسیار بلند برای ایجاد صمیمیت در جامعه برداشته می شود و شیطان هم از

همین امر، ناراحت می شود.

غمم از من، شادیم از تو !

حدود یک ماه بود که از خانواده خود دور بودم و حسابی دلم برای خانواده تنگ شده بود.

درست بود که من مهمان خانه خدا بودم و برای دومین بار به سفر حج آمده بودم اما به هر حال، دیگر دلتنگ خانواده خود شده بودم به خصوص که دلم برای شیرین زبانی فرزند خردسالم، علیرضا، خیلی تنگ شده بود.

روزهای آخر سفر بود و ما کم کم برای بازگشت به وطن آماده می شدیم.

قرار بود یکی از دوستان من به دیدنم بیاید و من در اتاق هتل منتظر آمدن او بودم.

در این هنگام گوشی تلفن همراه من زنگ خورد و این صدای پسرم علیرضا بود که از دوری من بی تابی می کرد و صدای گریه اش بلند شده بود.

به هر حال با شنیدن صدای او دلتنگی من چند برابر شد.

بعد از لحظاتی در اتاق زده شد، من از جایم بلند شدم و در را باز کردم، دوستم بود که به دیدن من آمده بود.

او را به داخل اتاق دعوت کردم و در کنار او نشستم، از شما چه پنهان که دلتنگی من دست خودم نبود و چهره من در آن لحظه، بسیار اندوهناک شده بود.

اینجا بود که دوستم رو به من کرد و گفت: «درست است دلتنگ شده ای، اما نباید این غم خود را در چهره خود نشان دهی بلکه باید غم خود را در دل خود نگه داری».

بعد او حدیثی از حضرت علی(ع) برایم خواند که آن حضرت می فرمایند: «مؤمن، شادی خود را در چهره خود نشان می دهد و غم خود را در دل خود نگه می دارد».۱۶

گویا این حدیث زیبا را برای اولین بار می شنیدم،

برای همین پیرامون آن خیلی فکر کردم.

آری، هر کسی در زندگی خود ممکن است غم و اندوهی داشته باشد اما شخص مسلمان وظیفه دارد غم و اندوه خود را در دل خود قرار دهد و آن را در چهره خود نشان ندهد، زیرا این کار باعث می شود اطرافیان او هم ناراحت شوند.

از آن روز تصمیم گرفتم در همه جا و همه شرایط، غم و اندوه خود را برای خودم نگه دارم (و در دل خود پنهان کنم) و شادی و شادمانی خود را بر چهره خود نمودار سازم و آن را با اطرافیان خود تقسیم کنم.

وقتی از سفر برگشتم در مورد این موضوع بیشتر مطالعه کردم و فهمیدم که خداوند متعال کسی را که هنگام برخورد با برادران دینی خود اخم کند، دشمن می دارد.۱۷

آیا فکر کرده اید که چرا خداوند این قدر از این که ما قیافه اخمو داشته باشیم بدش می آید؟

خداوند می خواهد جامعه مسلمانان، جامعه ای با نشاط و شاداب باشد به طوری که هر کسی را نگاه کنی لبخند به لب داشته باشد.

اگر همه ما به این دستور الهی عمل می کردیم سطح روابط اجتماعی در جامعه ما در حدّ بسیار بالایی قرار می گرفت و همواره محبّت و صمیمیت در جامعه موج می زد.

با لبخند می توانید زندگی خود را بیمه کنید

امروزه زندگی ما با خطرات و بلاهای زیادی روبرو است و برای همین باید راهی پیدا کنیم تا خود را در مقابل بلاها بیمه سازیم.

بیمه کردن ماشین و یا خانه، کار پسندیده و لازمی است ولی این بیمه ها بعد از این که حادثه ای پیش آمد به کار ما می آید و می تواند مقداری از شدت سختی های پیش آمده بکاهد.

سخن من در این است که

چگونه از پیش آمدن بلا جلوگیری کنیم؟

در مجموعه سخنان اهل بیت(ع)، بهترین راه برای جلوگیری از بلا، صدقه دادن می باشد.

امام صادق(ع) فرمودند: «روز خود را با صدقه آغاز کنید و هر کس در اول روز، صدقه بدهد خداوند بلاهای آن روز را از او دور می کند».۱۸

قبل از این برای شما، سخنی از رسول خدا نقل کردم که آن حضرت، لبخند را به عنوان یکی از صدقه های مهم ذکر نموده بود.

امام باقر(ع) فرمودند: «کار نیک و صدقه، فقر را از بین می برد و عمر را زیاد می کند و هفتاد نوع مرگ بد را از انسان دور می کند».۱۹

منظور از مرگ بد، مرگ های ناگهانی مثل تصادف می باشد و صدقه دادن می تواند این نوع مرگ ها را از ما دور کند.

پیامبر اسلام در سخن دیگری به این نکته اشاره می کند که صدقه هفتاد نوع بلا را از انسان دور می کند.

پس از همین امروز تصمیم بگیرید همانطور که به بیچارگان و فقرا کمک می کنید، صدقه لبخند را هم در برنامه خود قرار دهید.

همیشه سعی کنید با هر کسی که روبرو می شوید لبخند خود را به او هدیه کنید.

بدانید که همین لبخند زدن می تواند بلاهای زیادی را از شما دور ساخته و رحمت و بخشش خداوند را ارزانی تان کند.

بیایید تصمیم بگیریم که روز خود را با صدقه آغاز کنیم و هنگامی که وارد جامعه شدیم به هر کس که برخورد می کنیم از صمیم دل لبخند بزنیم.

خوب من !

اگر همین دستور ساده را عمل کنیم دیگر خانواده ما از بلای بی تفاوتی و کمبود محبّت نجات پیدا می کند.

حتماً می دانید که یکی از علت های اساسی انحراف دختران و پسران جامعه ما، این است که

در محیط خانه به آنها محبّت نمی شود.

چقدر جوانان را می شناسم که در حسرت یک لبخند دلنشین پدر و مادر خویش هستند !

پدر دلسوز، مادر مهربان !

با شما هستم، باور کنید لبخند پر مهر شما که از صمیم قلب باشد جوان شما را تحت تأثیر قرار می دهد و او را به محیط خانه دلگرم می کند.

همه ما باید تلاش کنیم تا در جامعه خویش، روحیه نشاط و شادمانی را رشد دهیم که این خود عبادتی بس بزرگ است.

تبسّم های رسول خدا

اشاره

پیامبر همواره لبخند به لب داشت و همه یاران آن حضرت هرگاه با آن حضرت روبرو می شدند مجذوب تبسّم زیبایی می شدند که به چهره پیامبر نقش بسته بود.

وقتی آن حضرت می خواستند سخن و مطلبی را برای مردم بگویند لبخند می زدند و هیچ گاه دیده نشد که پیامبر لب به سخن بگشایند و لبخند به لب نداشته باشند.

این یک درس بسیار بزرگ برای همه ما می باشد که اگر می خواهیم دیگران را راهنمایی کنیم باید مانند رسول خدا کلام خود را با روی باز و لبخند همراه کنیم.۲۰

در تاریخ، مواردی از تبسّم آن پیامبر به صورت ویژه، نقل شده است که من در اینجا به بیان چهار تبّسم آن حضرت می پردازم:

تبسّم اول

یاران پیامبر گرد آن حضرت نشسته بودند و از سخنان ایشان کمال استفاده را می بردند.

در این میان، لحظاتی پیامبر به فکر فرو رفته و بعد از آن تبسّمی کردند.

یکی از یاران آن حضرت، این سؤال را مطرح نمود: «ای رسول خدا، چه شده است که شما این گونه تبسّم کردید؟».

حضرت در پاسخ فرمود: «تعجب می کنم از مؤمنی که به بیماری و بلا گرفتار شده است و به خاطر گرفتار شدن به آن بلا بی تابی می کند.

اگر مؤمن می دانست که خداونـد در مقابـل این گرفتاری و بلا، روز قیامت چقـدر ثواب به او می دهـد، هر آینه مؤمن آرزو می کرد که تا آخر عمر به گرفتاری، مبتلا باشد».۲۱

رسول خـدا می خواهـد در این کلام خود به ما یاد بدهـد که لازم نیست تا همه چیز ما جور باشـد و در زنـدگی هیچ مشـکلی نداشته باشیم و آن وقت بتوانیم شاد زندگی کنیم، نه، بلکه می توانیم در اوج بیماری و گرفتاری

و مشکلات نیز شاد باشیم.

مگر ما خداوند را عادل و حکیم نمی دانیم. این بلاها و گرفتاری هایی که برای ما پیش می آید همه از روی حکمت و مصلحتی است؛ البته به شرط اینکه خود ما باعث و مسبب آن نباشیم.

برای مثال اگر ما همه تلاش خود را برای سلامتی نمودیم اما باز هم به بیماری گرفتار شدیم، دو راه پیش روی خود داریم: اوّل اینکه غم و غصه به دل راه دهیم و با بی تابی کردن، زندگی را برخود و اطرافیان خود تلخ کنیم؛ راه دوم اینکه زاویه دید خود را عوض کنیم و باور کنیم که این بیماری ما از روی حکمت و مصلحتی است و به خیر و صلاح ما می باشد در این هنگام است که قلب خود را به سوی شادی باز کرده و لبخندی زیبا بر لبهای خود می نشانیم.

آری، ما باید چشمهایمان را بشوییم و گونه دیگر به زندگی خود نگاه کنیم و با آن نگاه تازه است که هر کس ما را ببیند گل لبخند در چهره ما خواهد یافت.

تبسّم دوم

خیلی از ثروتمندان و بزرگان مدینه به خواستگاری حضرت زهرا(س) رفته بودند ولی پیامبر به همه آنها جواب منفی داده بود.

پیامبر به مردم گفته بود که ازدواج دخترم فاطمه را به خدای خویش واگذار کرده ام و منتظر تصمیم او هستم.

همه مردم مدینه در این فکر بودند که سرانجام چه کسی افتخار همسری حضرت زهرا(س) را پیدا می کند.

هنوز حضرت علی(ع) به خواستگاری حضرت زهرا(س) نرفته بود.

مردم کوچه و بازار می گفتند که چون دست حضرت علی(ع) از مال دنیا کوتاه است، به این امر اقدام نمی کند.

آری، ثروتمندان بزرگ از انصار و

مهاجرین خواهان ازدواج با حضرت فاطمه(س) شده بودند و در این میان، وضع مالی حضرت علی(ع) از همه آنها پایین تر بود.

سرانجام یک روز حضرت علی(ع) تصمیم گرفت تا نزد پیامبر برود و از دختر ایشان خواستگاری کند.

رسول خدا در منزل همسر خود أُمّ سَلَمه بود، حضرت علی(ع) خود را به آنجا رساند و در زد.

أمّ سلمه در حضور پیامبر بود، پیامبر به او فرمودند: «ام سلمه، برخیز و در خانه را باز کن، کسی پشت در است که من او را بیش از همه مردم دوست دارم، محبوب خدا، برادرم علی به دیدنم آمده است».

حضرت علی(ع) وارد خانه شد و حضور پیامبر سلام عرضه داشت و پیامبر جواب او را داد و او در مقابل پیامبر نشست.

اما حضرت علی(ع) در حضور پیامبر سر به زیر انداخته بود، گویا او خجالت می کشید که خواسته خود را بیان کند.

أمّ سلمه می گوید که من مدتی به این منظره نگاه می کردم و می دیدم که حضرت علی(ع) خجالت می کشد حرف دل خود را بزند.

رسول خدا نگاهی به صورت حضرت علی(ع) کرده و فرمودند: «یا علی ! من فکر می کنم که تو برای انجام کاری نزد من آمده ای، پس حاجت خود را بگو که هر چه بخواهی من قبول می کنم».

حتماً پیامبر از خواسته او خبر داشت.

حضرت علی(ع)شروع به سخن گفتن کرد: «پدر و مادرم به فدای شما باد، ای رسول خدا ! من کودک بودم که از پدر و مادر خویش جدا شده و نزد تو آمدم و تو برایم از پدر و مادر بهتر بودی، مرا تربیت نموده، بزرگ کردی و در حق من محبّت زیادی نمودی.

ای رسول خدا، تو تنها

سرمایه من در دنیا و آخرت هستی ! ای رسول خدا، من دوست دارم که برای خود همسری داشته باشم که مایه آرامش من باشد، من آمده ام تا دخترتان فاطمه را خواستگاری کنم».

به چهره پیامبر نگاه کن که چگونه غرق شادی و سرور شده است !

این زیباترین لبخندی است که تاکنون بر این چهره نورانی نقش بسته است.

آری، پیامبر با لبخندی زیبا، موافقت خویش را با این ازدواج مبارك اعلام فرمود.۲۲

تبسّم سوم

خبری در مدینه به سرعت می پیچد که حضرت علی(ع)، می خواهد نخلستان خود را بفروشد.

فقرای مدینه که در شرایط سخت اقتصادی بودند خبر دار می شوند و خود را به حضرت علی(ع) می رسانند.

خریدار که یکی از تجار مدینه است نخلستان را می پسندد و آن را به مبلغ دوازده هزار درهم خریداری می کند.

وقتی حضرت علی(ع) پولها را دریافت می کند، به افراد فقیری که دور او جمع شده بودند نگاه می کند و قبل از اینکه آنها حرفی بزنند و تقاضایی بکنند به هر کدام از آنها مقداری از آن درهم ها را می دهد.

اگر خوب نگاه کنی می بینی که حضرت علی(ع)، تمام درهم ها را به فقرا داده و اکنون با دست خالی به خانه می رود و چون وارد خانه می شود می بیند که در خانه هم هیچ غذایی نیست !

رسول خدا خبر دار می شود که حضرت علی(ع) همه پول آن نخلستان را به فقرای مدینه انفاق کرده است برای همین او هفت درهم برای حضرت علی(ع) می فرستد.

حضرت علی(ع) برای خرید غذا به سوی بازار مدینه حرکت می کند.

در بازار شخصی را می بیند که می گوید: کیست که به من مقداری پول قرض دهد؟

بخشش حضرت علی(ع) آنقدر زیاد است که آن هفت درهم را

به آن مرد می دهد.

اکنون حضرت علی(ع)، در بازار ایستاده است در حالی که هیچ درهمی نزد او باقی نمانده است.

آنجا را نگاه کن، یک نفر در حالی که افسار شتری در دست دارد به این سو می آید.

آیا شما او را می شناسید؟ من که تا به حال او را ندیده ام، او سلام کرده و می گوید:

یا علی، آیا این شتر را از من خریداری می کنی؟

من پول برای خریداری آن ندارم.

پول آن را هر وقت داشتی به من بده.

قیمت آن چند؟

صد درهم.

معامله انجام می گیرد و حضرت، شتر را تحویل می گیرد، و آن مرد عرب می رود.

صدایی به گوش می رسد: «ای علی، این شتر را می فروشی؟»

این صدای کیست که به گوش می رسد؟

عرب دیگری است که به دنبال شتر مناسبی می گردد تا با آن به سفر برود و ظاهراً این شتر را پسندیده است.

آن را چند می فروشی؟

من آن را صد درهم خریداری کرده ام.

من این شتررا صد و هفتاد درهم از شما خریداری می کنم.

معامله صورت می گیرد و حضرت علی(ع) پول را تحویل می گیرد و شتر را تحویل می دهد.

اکنون حضرت علی(ع) در بازار مدینه به دنبال آن مردی می گردد که لحظاتی قبل شتر را از او خریداری کرده بود تا بدهکاری خود را به او بدهد، اما هر چه می گردد او را پیدا نمی کند.

خدایا آن مرد کجا رفته است !

آنجا را نگاه کن !

رسول خدا در گوشه ای ایستاده است و دارد به حضرت علی(ع) نگاه می کند و لبخند می زند.

شاید تعجب کنی که چرا پیامبر در این موقعیت، لبخند می زند.

این یکی از لبخندهای زیبای پیامبر است که در تاریخ ثبت شده است و حتما حکمتی دارد.

آیا

شما راز لبخند پیامبر را می دانید؟

علی(ع) نگاهش به پیامبر می افتد که به او تبسّم می زند، علی(ع) جلو می آید و عرض ادب و سلام می کند.

ای علی، تو به دنبال آن مردی می گردی که شتر را به تو فروخت؟

آری، پدر و مادرم به فدای شما باد.

ای علی، آن کسی که شتر را به تو فروخت جبرئیل بود و آن کس که شتر را از تو خرید میکائیل بود و آن شتر هم از شترهای بهشتی بود و آن درهم ها نیز از طرف خدا بود.۲۳

تبسّم چهارم

یکی از زنان مدینه، غذایی را برای پیامبر آماده نمود و به منزل آن حضرت فرستاد (آن غذا مرغ بریان بود).

آن روز «اَنَس بن مالک»، در خانه پیامبر بود و چون موقع صرف غذا فرا رسید پیامبر سفره ای انداختند.

پیامبر نام خدا بر زبان جاری کرده و مشغول خوردن غذا شدند.

همین که یک لقمه از آن غذا خوردند دست های خود را به سوی آسمان گرفته و این چنین دعا کردند: «بار خدایا !

هر کس را بیشتر از همه دوست می داری، نزد من حاضر فرما تا این غذا را با من تناول کند».

أنس بن مالک می گوید: وقتی من دعای پیامبر را شنیدم آرزو کردم که یکی از فامیل های من مهمان پیامبر بشود تا ما هم یک فضیلتی برای فامیل خود داشته باشیم.

بعد از لحظاتی صدای درب خانه را شنیدم.

من به پشت درب خانه رفتم، دیدم حضرت علی(ع) است که به دیدار پیامبر آمده است، من به او گفتم که رسول خدا کار مهمی دارد، برای همین حضرت علی(ع) بازگشت و من هم در را بستم و خدمت پیامبر آمدم.

رسول خدا لقمه ای دیگر

از آن غذا را به دهان گرفت و بعد از آن دوباره همان دعا را نمود.

دیگربار صدای درب خانه آمد، با خود گفتم که خدا کند این بار یکی از بستگان خودم پشت درب خانه باشد.

رفتم درب خانه را باز کردم دیدم که حضرت علی(ع) است، او را به خانه پیامبر راه ندادم و به او گفتم که پیامبر مشغول کار مهمی است، این بار هم او بازگشت و من هم خدمت پیامبر آمدم.

رسول خدا لقمه سوم از آن غذا به دهان مبارکش نهاد و همان دعا را نمود.

باز صدای درب خانه بلند شد، این بار حضرت علی(ع) با صدای بلند از پشت درب خانه، به پیامبر سلام کرد به گونه ای که پیامبر صدای او را شنید و او را شناخت.

رسول خدا(ع) به من فرمود: «ای انس، برخیز و در خانه را باز کن ».

من رفتم و درب خانه را باز کردم و حضرت علی(ع) وارد خانه شد.

چون نگاه پیامبر به چهره حضرت علی(ع) افتاد لبخندی زد !

این یکی از زیباترین لبخندهای رسول خدا می باشد که در تاریخ نقل شده است و علمای شیعه و سنی بر این فضیلت حضرت علی(ع) اتفاق دارند، آری، پیامبر با دیدن حضرت علی(ع) بسیار خوشحال شده و برای همین گل لبخند به صورتش نشسته است.

رسول خدا رو به حضرت علی(ع) کرد و فرمود: «من دعا کردم تا خداوند کسی را مهمان من کند که او را بیش از همگان دوست دارد، اکنون خدا را شکر می کنم که تو نزد من آمدی. یا علی، چه چیزی باعث شد که دیر آمدی؟».

حضرت علی(ع) عرضه داشت: «ای رسول خدا، هر بار

که من درب خانه را زدم انس مرا به خانه شما راه نداد».

پیامبر رو به من کرد و فرمود: «ای انس، چرا حضرت علی(ع) را به خانه راه ندادی؟».

من در پاسخ گفتم که دوست داشتم تا این فضیلت برای یکی از افراد فامیل من باشد.۲۴

آنگاه حضرت علی(ع)، کنار پیامبر نشست و آن غذا را همراه پیامبر تناول نمود.

خواننده محترم، این چهار داستانی بود که در آنها لبخند زیبای رسول خدا به تصویر کشیده شده بود.

اکنون به بحث در مورد آثار و فایده های لبخند می پردازیم.

ارتباط لبخند با سیستم عصبی مغز

آیا می دانید که حالات چهره شما، می تواند نقش مهمی در احساسات و عواطف شما داشته باشد؟

شواهد علمی زیادی وجود دارد که ثابت می کند اگر شما در چهره خود حالت لبخند ایجاد کنید بعد از مدتی، احساس شادی در روان شما ایجاد خواهد شد و به عکس، اگر در چهره خود حالت غم ایجاد کنید دیری نمی پاید که احساس غم و ناراحتی وجود شما را فرا می گیرد.۲۵

«وینبوم» که یکی از فیزیولوژیست های مشهور جهان است اعتقاد دارد که هرگاه ما به چهره خود، حالتهای مختلفی (از لبخند، غم، ترس و...) بدهیم در مغز ما هورمون های خاصی ترشّح می شود و هر کدام از آن هورمون ها می تواند اثر خاصی بر جسم ما بگذارد.

عضله های صورت انسان که برای لبخند زدن یا نشان دادن خشم به کار گرفته می شوند، با سیستم عصبی که در مغز وجود دارند، در ارتباط هستند.

هنگامی که پیام های عضله های صورت، توسط سیستم عصبی دریافت می شوند این سیستم عصبی به ترشّح هورمون های مختلفی می پردازد؛ برای مثال لبخند زدن باعث ترشّح هورمون های مثبت در بدن می شود.

دانشمندان آمریکایی که در زمینه لبخند تحقیق می کردند به این

نتیجه رسیدند که هنگام لبخند زدن، تغییراتی در سیستم های بدن به وجود می آید که برای سلامتی ما بسیار مفید می باشند.۲۶

آنها به این نکته تأکید کرده اند که لبخند زدن (بیش از آنکه یک حالت اجتماعی دلپذیر باشد)، نقش بسیار بزرگی در سلامتی ما دارد و مانع مبتلا شدن ما به بیماری های مختلف می شود.

امروزه این نظریه که بسیاری از بیماری ها بر اثر احساساتی مثل ترس و نفرت، پیشرفت می کند، مورد قبول پزشکان قرار گرفته است.

هنگامی که هورمون های ناشی از فشار روانی به طور دائم و به مقدار زیاد در بدن ما تولید شود، سیستم دفاعی بدن ما نمی تواند وظیفه خود را به خوبی انجام دهد و زمینه مبتلا شدن به انواع بیماری ها فراهم می آید.

امروزه ثابت شده است که افراد شاد، بسیار کمتر از افرادی که دائماً نگران هستند، بیمار می شوند و کسانی که می توانند در هر شرایطی لبخند به لب داشته باشند به خودشان کمک بزرگی می کنند و آرامش و آسودگی خاطر را برای خود فراهم می کنند.

آیا تا به حال فکر کرده اید که چرا همیشه لبخند زدن با شادی و نشاط همراه است؟

وینبوم (محقق فرانسوی)، در تحقیقات خود به این سؤال جواب داده است. او می گوید: «لبخند، باعث افزایش جریان خون در مغز می شود و همین امر موجب سرخوشی و سلامتی ما می شود و عملکردهای خلاقانه مغز ما را فعال می کند. در حالی که افسرده حالی و چهره افسرده، باعث کاهش جریان خون به مغز می گردد و در دراز مدت به سلامتی بدن ما آسیب می رساند. بنابراین افرادی که همواره با حالتی افسرده و غمگین در جامعه ظاهر می شوند خودشان باعث آن می شوند تا جریان خون به

مغزشان، دچار کاهش شود و این به معنی آن است که مغز آنها به اندازه کافی تغذیه نشده و کارکرد مطلوبی نخواهد داشت».۲۷

من فکر می کنم دیگر برای شما واضح و روشن شد که اگر در دستورات اسلامی لبخند به عنوان صدقه معرفی شده (و می تواند روزی را زیاد کند، و هفتاد نوع بلا را از ما دور کند)، به چه علتی می باشد.

آری، وقتی شما همواره لبخند به لب داشته باشید، جریان خون کافی به مغز شما می رسد و این باعث می شود شما بتوانید بهتر فکر کنید و برای رونق کسب و کار خویش روشهای تازه ای را به کار گیرید و به این وسیله روزی شما زیاد شود.

اگر شما همواره لبخند به لب داشته باشید مغز سالمی خواهید داشت و معلوم است که اگر غذای کافی به مغز شما نرسد همه بدن شما دچار مشکل خواهد شد.

اکنون علم ثابت کرده است که قیافه اخمو داشتن موجب گرسنگی مغز می شود و لبخند موجب سلامتی آن می گردد و به همین دلیل است که اگر ما همواره گل لبخند به چهره داشته باشیم از بسیاری از بیماری ها در أمان خواهیم بود.

محققان به این نتیجه رسیده اند که اگر افراد لبخند بزنند احساس شادی بیشتری می کنند و برای همین توصیه می کنند که بهتر است ما اوّل لبخند بزنیم و منتظر شادی باشیم نه اینکه منتظر بمانیم تا احساس شادی در ما بوجود آید و بعد لبخند بزنیم.۲۸

با لبخند می توانید دوست داشتنی تر جلوه کنید

به هر کجای دنیا که بروید، انسان ها برای نشان دادن خوشحالی خود از لبخند استفاده می کنند و این به آن معنی است که لبخند یک زبان بین المللی است.

لبخند مشخص ترین احساس انسان می باشد؛

به طوری که از فاصله چهل و پنج متری، می توانید یک لبخند را تشخیص دهید در حالی که شما برای تشخیص احساس تعجب، خشم و ترس باید به یک فرد بسیار نزدیک شوید.

امروزه مشخص شده است افرادی که به سادگی لبخند می زنند از سلامت روانی و جسمانی بیشتری برخوردار هستند.

«تامکینز» روان شناسی که در مورد چگونگی لبخند زدن تحقیقات زیادی انجام داده و معتقد است که انسان ها زمانی لبخند می زنند که از احساسات منفی مثل درد، فشار و ترس رها شده باشند.

به همین خاطر است که لبخند تا این اندازه می تواند مایه آرامش ما شود.آن لحظه ای که لبخند می زنید احساس های منفی مثل ترس و غم در وجود شما از بین می رود.

بد نیست مطلبی هم در مورد لبخند کودکان بشنوید:

دکتر «برتون وایت» متخصص کودکان، در مورد لبخند نوزادان و کودکان مطالعاتی انجام داده است و به این نتیجه رسیده است که نوزادی که لبخند می زند در واقع می خواهد اطمینان پیدا کند که از طرف مقابل خود، پاسخ مثبتی دریافت خواهد کرد. کودک دوست دارد هر وقت که ممکن باشد لبخندی بزند و این لبخند یک مکانیزم قوی برای ادامه زندگی او می باشد و کمتر بزرگسالی است که مغلوب لبخند زیبای یک کودک نشود.

لبخند وسیله قدرتمندی است که کودک به وسیله آن از دریافت عشق و محبّت مادر خود، اطمینان پیدا می کند و به راستی که کودکان هنگام لبخند زیباتر و جذاب تر به نظر می رسند و همین به پدر و مادر کمک می کند تا کودک خود را دوست داشته باشند.

لبخند کودک، تنها پاداشی است که پدر و مادر برای تحمّل آن همه سختی دریافت می کنند؛ اما همین کافی

است.

تحقیقات نشان می دهـد کودکانی که با آمادگی بیشتر و به دفعات بیشتر لبخند می زنند، شانس بیشتری برای رسـیدن به آینده بهتر دارند، آینده ای که در آن به صورت شخصی برون گرا و مؤثر برای جامعه خود شکوفا شوند.۲۹

نکته دیگر این که وقتی ما می بینیم کودکان به این راحتی و به این سـرعت، لبخنـد می زننـد می توانیم به این نتیجه برسـیم که حـالت طبیعی مـا انسـان ها، شادی می باشـد و غم و انـدوه، یک حالت غیر طبیعی است و به همین دلیل است که غم و انـدوه، انسان را بیمار می کند.

آیا تا به حال به این نکته فکر کرده اید که لبخند زدن، ساده ترین حالتی است که می توانیم به چهره خود بدهیم.

لبخنـد به راحتی به چهره ما می نشـیند اما اگر بخواهیم غم و اندوه را به چهره خود بنشانیم باید عضـلات چهره خود را منقبض کنیم و همین باعث می شود که دیگر به صورت جذاب به نظر نرسیم.

افرادی که زیـاد لبخنـد می زننـد در نظر دیگران، به صورت افرادی دوست داشـتنی، مهربـان و خونگرم جلوه می کننـد که می توان به راحتی با آنها رابطه برقرار کرد.

اما افرادی که به سختی لبخند می زنند در نظر دیگران به صورت انسان هایی گوشه گیر، درون گرا و سرد جلوه می کنند.

انسان ها به طور غریزی جـذب افرادی می شونـد که زیاد لبخنـد می زننـد برای همین اگر می خواهید دیگران را به سوی خود جذب کنید سعی کنید همواره لبخندی به لب داشته باشید.

حتماً این سخن را شنیده ای که می گویند: «بخند تا دنیا به تو بخندد». آری هنگامی که شما با لبخندی زیبا در جامعه ظاهر می شوید به تمام دنیا پیام عشق و محبّت ارسال می دارید و برای همین می توانید

افراد با نشاط و پر انرژی را به سوی خود جذب کنید.

همیشه به یاد داشته باشید که توانایی لبخند زدن، هدیه ای است الهی که فقط به ما انسان ها عنایت شده است و هیچ مخلوق دیگری در روی زمین از آن بهره مند نیست.

هدف خداوند از دادن این نعمت به ما این بوده است که ما انسان ها به راحتی بتوانیم به یکدیگر نزدیک شده و با یکدیگر دوست شویم.

لبخند همان اکسیر جوانی است

ما باید توجّه داشته باشیم که لبخندی که برای مسخره کردن دیگری باشد، نه تنها برای ما آرامش را به ارمغان نمی آورد بلکه باعث ناراحتی فرد دیگری شده و به همین دلیل بعد از مدتی انرژی منفی آن، گریبان گیر خود ما می شود و ما را دچار غم واندوه می کند.

همواره سعی کنید هنگام لبخند از صمیم قلب به طرف مقابل خود محبّت بورزید و بدانید فقط در این صورت است که می توانید در قلب او نفوذ کنید.

ما انسان ها به راحتی می توانیم لبخندی را که نشانه عشق و محبّت باشد از لبخندی که از روی اجبار باشد تشخیص دهیم.

شما باید تلاش کنید تا همه مردم را دوست داشته باشید و باور کنید که این یکی از بهترین راههای جذب رحمت الهی می باشد.

اکنون که عشق به همه مردم را در قلب خویش جای دادید می توانید لبخندی دلنشین هم به لب داشته باشید به گونه ای که هر کس شما را ببیند مجذوب لبخندتان شود و به سوی شما کشیده شود و شما را در راه رسیدن به هدف و آرمان زیبایتان، یاری کند.

در روانشناسی لبخند، به این نکته تأکید می شود که ما باید از صمیم قلب احساس کنیم که نسبت به خود

و دیگران وظیفه ای داریم و آن وظیفه همان لبخند زدن و شاد جلوه کردن است.

لبخند می تواند چرخ های زندگی اجتماعی ما را روغن کاری کند و جامعه ما را لذت بخش کند، شما تصور کنید که اگر در روابط اجتماعی ما لبخند وجود نداشته باشد چقدر روابط بین فردی ما با مشکل روبرو می شود.

لبخند، پیام آور دوستی و محبّت می باشد و باعث می شود که ما احساس بهتری نسبت به زندگی و جهان پیرامون خود داشته باشیم.

افرادی که همواره با چهره ای اخمو با دنیا برخورد می کنند، معمولاً در درون خود احساس وحشت می کنند و آنها در واقع، تنش های درونی و خجالت خود را در پشت چهره عبوس خود پنهان می کنند .

اما افرادی که در جامعه با لبخند ظاهر می شوند به این وسیله نشان می دهند که شخصیتی مهربان و اجتماعی و خوش قلب دارند.

شاید شما خیال کنید که با لبخند زدن، مردم شما را فردی غیر جدی بدانند اما باید بدانید این لبخند تغییراتی بسیار اساسی در جسم و روان شما به وجود می آورد که نمونه بارز آن شادمانی است و در این حالت تمام جسم شما تنظیم شده و ذهنتان شفاف تر می شود.

آیا شما سخنی در مورد اکسیر جوانی شنیده اید؟

اکنون بدانید که لبخند بهترین اکسیر جوانی است که بشر در اختیار دارد، چیزی که برای همه ما قابل دسترس است.

لبخند زدن باعث می شود تا شما جذاب تر، زنده تر و جوان تر به نظر بیایید.

به هر حال می توان در مورد فایده های لبخند زیاد سخن گفت، لبخند زدن می تواند فشار روانی بر شما را کاهش دهد و در واقع موجب گردد تا شما احساس خوشبختی و شادی کنید.

این نکته را هیچ گاه از یاد

نبرید که لبخند، واقعیتی شیرین است و زندگی را به کام شما دلنشین می کند.

آیا از پیام های غیر کلامی استفاده می کنید

روان شناسان در تحقیقات خود به این نتیجه رسیده اند که در ارتباط میان انسان ها ۷۰٪ پیام ها با زبان بدن (حالات و نشانه های غیر کلامی) صورت می گیرد و فقط ۳۰٪ پیام ها با سخن گفتن منتقل می شود.۳۰

در مورد پیام های غیر کلامی، سخن بسیار گفته شده است و محققان در زمینه مقایسه پیام های کلامی و غیر کلامی، بررسی هایی انجام داده اند.

اگر دقّت کنید متوجّه می شوید که واکنش به پیام های غیر کلامی بسیار سریع تر از واکنش به پیام های کلامی است. وقتی طرف مقابل شما به روی شما تبسّم می زند یا به شما خیره می شود، در تفسیر و واکنش به این علامت ها درنگ نمی کنید؛ به بیان دیگر ما نیازی به فکر کردن برای درک این پیام های غیر کلامی نداریم.

اما در زمینه پیام های کلامی، ما نیاز به زمان بیشتری داریم تا منظور طرف مقابل را درک کنیم؛ چون فهم و درک یک پیام کلامی نیاز به فکر کردن دارد.۳۱

خلاصه آن که پیام های غیر کلامی در مقایسه با پیام های کلامی، کمتر مورد بازبینی آگاهانه قرار می گیرند؛ به این معنا که ما به سرعت می توانیم به مقصود و معنای این پیام ها پی ببریم.

جالب است بدانید که پیام های غیر کلامی از نظر فرهنگی، همگانی هستند و در هر زمان و مکانی به کار می آیند. وقتی شما با فردی روبرو می شوید که زبان او با زبان مادری شما فرق دارد و قادر به ایجاد ارتباط کلامی نیستید، می توانید با همین لبخند، صمیمیّت خود را به قلب او ارسال کنید.

از طرف دیگر در ارزیابی هایی که انجام شده این نکته روشن شده است که اثر پیام های

غیر کلامی (مثل دست دادن، لبخند زدن و...) سه تا چهار برابر اثر پیام های کلامی می باشد.

یکی از مهمترین مهارتهـای گفتگو بـا دیگران از نـاحیه مهارت «زبان تن»، جلوه پیـدا می کنـد و تحقیقات نشان داده است که «زبان تن» قبل از اینکه ما حرفی به زبان بیاوریم احساسات و نگرش های ما را به دیگران مخابره می کند.

اغلب کسانی که در گفتگو و ارتباط برقرار کردن با دیگران مشکل دارند، متوجّه نیستند که حالت بدن آنها، دلیل اصلی عدم موفقیت آنها در زمینه ارتباطات است.

مـا همواره بـا نخستین علامـت هـا و اشـاره هایی که به مخاطبان خود ارسال می کنیم درک می شویم و مورد قضاوت قرار می گیریم و اگر این علامت اوّلیه، دوستانه نباشد داشتن یک صحبت خوب و خوشایند دشوار می شود.

شمـا می توانیـد بـا رعایت روشـهایی که در علم «زبان تن» مورد بحث قرار می گیرد، کاری کنیـد که نخستین اشاره های بـدن شما، به نفع شما (و نه بر ضرر شما) کار کنند.

وقتی شـما از زبان تن اسـتفاده می کنید در اصل، پیامی به این شـرح را به مخاطب خود مخابره می کنید: «من شخصـی دوست داشتنی هستم و اگر تو بخواهی حاضرم با تو ارتباط برقرار کنم».۳۲

لازم به ذکر است که پیام های غیر کلامی به پنج شیوه به مخاطب ارسال می شود:

۱. حالات چهره: سـخنور رومی "سیسـرون" بیش از دو هزار سال قبل گفته است: «چهره، تصویر روح است». امروزه علم روان شناسی این مطلب را ثابت کرده است که احساسات و عواطف ما در چهره ما منعکس می شود.

۲. تماس چشـمی: شـعرای قـدیمی چشم را پنجره ای برای روح می دانسـتند؛ زیرا عموما از این پنجره می توان نکات زیادی را درباره احساسات دیگران به دست آورد.

روان شناسان،

نگاه معمولی و مـداوم مخاطب به شـما را نشانه دوستی و محبّت می دانند؛ ولی اگر مخاطب شـما از تماس چشـمی دوری کند این چنین نتیجه گیری می کنند که او شما را دوست ندارد و یا این که فردی خجالتی است.

۳. تُنِ صدا: زیر و بم صدا، بلندی، آهنگ و سـرعت صدای ما، معانی زیادی را به دیگران منتقل می کند که ما در ارتباط خود با دیگران باید به این نشانه ها توجّه کنیم.

معمولاً سـرعت کم و تغییر کم در زیر و بم صدا نشان دهنده هیجان های منفی مثل غم، خشم و ترس می باشد و در مقابل اگر شمـا با سـرعت زیاد سـخن بگوییـد و در هنگام سـخن گفتن، دائما زیر و بم صـدای خود را تغییر دهیـد، این نشانه هیجان های مثبت مانند خوشحالی، فعالیت و تعجّب است.

۴. حالت بدن: حالت های مختلف بدن، حرکات سر و دست، لرزش و یا آرامش بدن، پیام های زیادی را به مخاطب منتقل می کند.

روان شـناسان معتقدنـد که مـا بـا حرکـات بـدنی خـود به ابراز حـالت هـای عـاطفی پرداخته و به نحـوی به کنـترل دیگران می پردازیم.

شما می توانیـد از راه دیدن، نحوه راه رفتن، حرکت کردن و تغییر دادن وضـعیت بدن، به اضـطراب، افسـردگی، نگرانی و یا بر عکس به تحرّک، آرامش و خوشحالی طرف مقابل خود پی ببرید.

۵. تمـاس بـدنی: تمـاس بـدنی با توجّه به عوامل مختلف میزانً آشـنایی،عاطفه، تسـلط، مراقبت و غیره را ارسال نمایـد. این که لمس کننـده، دوست یـا غریبه باشـد و مـدت تمـاس، کوتـاه یا طولانی، آهسـته ویا سـخت باشـد، می توانـد در پیام ارسالی اثر بگذارد.۳۳

اکنون که با شیوه های مختلف ارسال پیامهای غیر کلامی آشنا شدید توجّه شما را به پیامهایی که با چهره می توانید

ارسال کنید، جلب می کنم:

در چهره انسان، در همان سال های اوّلیه زندگی، هیجان های مختلف به وضوح و روشنی جلوه می کند که مهم ترین آنها: خشم، ترس، شادی، غم، تعجّب و تنفّر می باشد.

ما می توانیم محبّت، عشق، صمیمیّت، تنفّر و خشم خود را با چهره خود به مخاطب خود ارسال کنیم و معلوم است که اگر پیامهای دوستانه برای مخاطبان خود ارسال کنیم پیامهای دوستانه نیز دریافت خواهیم کرد.

شما با لبخند می توانید بهترین پیامها را در کمترین زمان ممکن به مخاطب خود مخابره کنید.

لبخند، نشانه تمایل شما به سخن گفتن و ایجاد رابطه می باشد و شما با لبخند، پیام عشق و زیبایی را به طرف مقابل خود ارسال می کنید.

وقتی تبسّم می کنید نشان می دهید که برای طرف مقابل، شخصیت مثبتی قائل شده اید و مخاطب شما هم وقتی تبسّم شما را می بیند آن را به حساب تعریف و تمجید می گذارد و معمولاً احساس خوبی نسبت به شما پیدا می کند و برای همین است که مخاطب شما هم در جواب لبخند شما، لبخند می زند و در همین موقع است که فرصت طلایی برای ایجاد ارتباط به وجود می آید.

لبخند می تواند مخاطب شما را در موقعیتی قرار دهد که به صحبت کردن با شما علاقه نشان بدهد و به همین دلیل شما شانس بیشتری برای رسیدن به هدف خود خواهید داشت.

گشاده رویی شما حکایت از آمادگی فکری و ذهنی شما برای ایجاد رابطه دارد و برای همین مخاطب به سخنان شما گوش می سپارد و زمینه آغاز یک همکاری خوب فراهم می شود.

به شاد بودن اهمیّت بیشتر بدهیم

آیا می دانید هیچ پیوند عمیقی بین ما انسان ها به وجود نمی آید مگر اینکه با لبخند و شادمانی همراه باشد؟

به راستی در جهانی

که انسان ها تلاش می کنند روی منفی ها و کمبودها تمرکز کنند، لبخند زدن نیاز به شجاعت دارد.

آیا شما می دانید که لبخند نیرومندترین قدرت برای ایجاد خلاقیّت و معنویّت است؟

چرا ما این گونه تربیت شده ایم که معنویت را با غم و ناراحت بودن، همراه می دانیم در حالی که همین لبخند می تواند درهای آسمانی معنویّت را به روی ما بگشاید !

اگر شما بخواهید در زندگی شاد باشید باید ذهنتان را به سوی دارایی ها و نعمتهایی که خدا به شما داده است متمرکز کنید.

در این صورت است که دنیا در چشم شما زیبا جلوه می کند چون ذهن خود را به سوی زیبایی ها و نعمتهایی که خدا به شما داده است متمرکز کرده اید.

در طول تاریخ، بزرگان بشریت، همواره بر ضرورت شادمانی تأکید کرده اند برای مثال "سوفوکلس" ۴۵۱ سال پیش از میلاد، به شاگردانش گفت: «انسانی که شادمانی از وجودش رخت بر بسته است، دیگر زندگی نمی کند، بلکه او را باید مرده پنداشت».۳۴

اکنون دیگر شما می دانید که یکی از بهترین راهها برای شادمان نمودن خود و دیگران، لبخند زدن می باشد.

شادمانی بهترین وضعیت مطلوب ذهنی ما می باشد و به این دلیل می تواند ما را در کسب راه حل های خلّاقانه یاری بخشد.

هنگامی که احساس شادمانی و رضایت مندی می کنیم و زمانی که شاد هستیم، آغوشمان به روی زندگی گشوده است و آنگاه است که همه چیز را زیبا می بینیم و بهتر از عهده مشکلات روزانه خود بر می آییم.

آری، هیچ راهی مطمئن تر از لبخندی که از صمیم دل باشد برای دوستی میان ما انسان ها وجود ندارد.

حتماً دیده اید که چگونه یک لبخند توانسته است رابطه ای را که تا لحظاتی پیش پر از تنش و

اضطراب بوده است، به پیوندی گرم و صمیمی تبدیل کند.

لبخندی که بر لبهای شما می نشیند هم خودتان را غرق شادی می کند و هم دیگران را از محبّت و صمیمیّت، سیراب می سازد و به این وسیله شما برای شادمانی جامعه خود، گامی بزرگ برداشته اید.

همین لبخند شما می تواند یخ های بی تفاوتی را در جامعه آب کند و شور محبّت را در دلهای همگان، زنده نماید.

نکته قابل توجّه دیگر اینکه ما انسان ها همواره آماده ایم که با بروز کوچکترین حادثه ناخوشایند به استقبال احساسات منفی مثل خشم، تنفر، کینه و افسردگی برویم و به زمین و زمان بد بگوییم.

هنگامی که چراغ راهنمایی، کمی دیرتر سبز می شود، وقتی که پشت ترافیک گیر می افتیم، زمانی که هوا آن طور که دلمان می خواهد نیست؛ عصبانی و ناراحت می شویم و در دام افکار و احساسات منفی گرفتار می آییم.

جالب این است که همه ما می دانیم این افکار و احساسات منفی، نمی توانند مشکلات ما را بر طرف سازند بلکه به مشکلات ما می افزایند.

هنگامی که شما لبخند می زنید در واقع با این کار رضایت خاطر، آرامش باطن و اعتماد به نفس خویش را نشان می دهید.

همه روان شناسان لبخند را به عنوان نماد آرامش و اعتماد به نفس می شناسند.

کسی که در زندگی همواره لبخند به لب دارد به خاطر این است که او به گونه ای دیگر به دنیا نگاه می کند، او دنیا را به چشم مثبت اندیشی می بیند و برای همین همواره شاد می باشد.

ما باید تلاش کنیم که همواره نیمه پر زندگی را ببینیم و چون در کنار پنجره زندگی می ایستیم، زیبایی هایش را ببینیم و لذت ببریم.

باید در زندگی به نعمت هایی که خدا به ما داده است تمرکز کنیم

نه اینکه همواره به نداشته ها فکر کنیم.

این گونه ما می توانیم شکر واقعی نعمتهای خدا را کنیم و معلوم است که شکر نعمت، نعمتت افزون کند.

نگرانی و افسردگی بیشتر مردم به خاطر فردای نامعلوم است، اما چرا ما شادی امروز را فدای آینده ای نا معلوم می کنیم؟

زندگی کردنی که در آن فقط به فردای بهتر و بهتر بیندیشیم، فریبی بیش نیست، کسی که این گونه زندگی می کند، شادمانی امروز خود را از دست می دهد.

زندگی یک فرصت است و اگر می خواهید خوشبخت باشید سعی کنید از این فرصت لذت ببرید نه اینکه در انتظار فردا بمانید که چون به فردا رسیدید خوشبختی را در آغوش بگیرید.

زندگی مقصد نیست، زندگی یک سفر است و آنانی که این را می دانند هر لحظه این سفر را با لبخند خویش زیبا و زیباتر می کنند.

«پایان»

منابع

۱. الإصابه، ابن الأثیر، (۶۳۰ ق)، دار الکتاب العربی، بیروت.

۲. الأمالی، الشیخ الصدوق ۳۸۱، الطبعه الأولی، ۱۴۱۷ ق، مؤسّسه البعثه، قمّ.

۳. الأمالی، الشیخ الطوسی، (۴۶۰ ق)، الطبعه الأولی، (۱۴۱۴ ق)، دار الثقافه للطباعه والنشر والتوزیع، قمّ.

۴. الأمالی، الشیخ المفید (۴۱۳ ق)، الطبعه الثانیه ۱۴۱۴، دار المفید للطباعه والنشر والتوزیع، بیروت.

۵. بحار الأنوار، العلاّمه المجلسی، (۱۱۱۱ ق)، الطبعه الأولی، ۱۴۰۳ ق، دار إحیاء التراث العربی، بیروت.

۶. تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، (۵۷۱ ق)، تحقیق: علیّ شیری، ۱۴۱۵، دار الفکر للطباعه والنشر والتوزیع، بیروت.

۷. تفسیر نور الثقلین، الشیخ الحویزی، (۱۱۱۲ ق)، تصحیح وتعلیق: السیّد هاشم الرسولی المحلاّتی، الطبعه الرابعه، ۱۳۷۰ ش، مؤسّسه إسماعیلیان للطباعه والنشر والتوزیع، قمّ.

۸. التوحید، الشیخ الصدوق، (۳۸۱ ق)، تصحیح السیّد هاشم الطهرانی، منشورات جماعه المدرّسین فی الحوزه العلمیه، قمّ.

۹. ثواب الأعمال، الشیخ الصدوق، (۳۸۱

ق)، الطبعه الثانيه، ۱۳۶۸ ش، منشورات الشريف الرضى، قمّ.

۱۰. جامع أحاديث الشيعه، السيّد البروجردى، (۱۳۸۳ ق)، المطبعه العلميه، قمّ.

۱۱. الجامع الصغير، جلال الدين السيوطى، (۹۱۱ ق)، الطبعه الأولى، ۱۴۰۱ ق، دار الفكر للطباعه والنشر والتوزيع، بيروت.

۱۲. اختيار معرفه الرجال، الشيخ الطوسى، (۴۶۰ ق)، تصحيح وتعليق: مير داماد الإسترآبادى، تحقيق: السيّد مهدى الرجائى، ۱۴۰۴ ق، مؤسّسه آل البيت: لإحياء التراث، قمّ.

۱۳. الخصال، الشيخ الصدوق، (۳۸۱ ق)، تصحيح وتعليق: على أكبر الغفارى، منشورات جماعه المدرّسين فى الحوزه العلميه، قمّ.

۱۴. الدرّ المنثور، جلال الدين السيوطى، (۹۱۱ ق)، دار المعرفه للطباعه والنشر، بيروت.

۱۵. دعائم الإسلام، القاضى النعمان المغربى، (۳۶۳ ق)، تحقيق: آصف بن على أصغر فيضى، مؤسّسه آل البيت بالأُوفسيت عن طبعه دار المعارف فى القاهره ۱۳۸۳.

۱۶. عدّه الداعى، ابن فهد الحلّى، (۸۴۱ ق)، تصحيح: أحمد الموحّدى القمّى، مكتبه وجدانى، قمّ.

۱۷. روضه الواعظين، الفتّال النيشابورى، (۵۰۸ ق)، تحقيق: محمّد مهدى الخرسان، منشورات الشريف الرضى، قمّ.

۱۸. سنن ابن ماجه، محمّد بن يزيد القزوينى (۲۷۳ ق) تحقيق محمّد فؤاد عبد الباقى، دار الفكر، بيروت.

۱۹. سنن الترمذى، الترمذى، (۲۷۹ ق)، تحقيق وتصحيح: عبد الرحمن محمّد عثمان، الطبعه الثانيه، ۱۴۰۳ ق، دار الفكر للطباعه والنشر والتوزيع، بيروت.

۲۰. سنن الدارقطنى ¨، الدارقطنى، (۳۸۵ ق)، تعليق وتخريج مجدى الشورى، الطبعه الأولى، ۱۴۱۷، دار الكتب العلميه، بيروت.

۲۱. السنن الكبرى، البيهقى، (۴۵۸ ق)، دار الفكر للطباعه والنشر والتوزيع، بيروت.

۲۲. صحيح ابن حبّان، ابن حبّان، (۳۵۴ ق)، الطبعه الثانيه، ۱۴۱۴ ق، مؤسّسه الرساله، بيروت.

۲۳. صحيح البخارى، البخارى، (۲۵۶ ق)، دار الفكر للطباعه والنشر والتوزيع بالأُوفست عن طبعه دار الطباعه العامره بإستانبول.

۲۴. صحيح مسلم، مسلم النيسابورى، (۲۶۱ ق)، دار الفكر، بيروت، لبنان، طبعه مصحّحه ومقابله على عدّه مخطوطات ونسخ

معتمده.

۲۵. عیون أخبار الرضا، الشیخ الصدوق، (۳۸۱ ق)، تصحیح وتعلیق وتقدیم: الشیخ حسین الأعلمی، ۱۴۰۴ ق، مؤسّسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت.

۲۶. عیون الحکم والمواعظ، علی بن محمّد اللیثی الواسطی، (القرن الثانی)، تحقیق: الشیخ حسین الحسینی البیرجندی، الطبعه الأولی، دار الحدیث، قمّ.

۲۷. الفصول المهمّه فی أُصول الأئمّه، الحرّ العاملی، (۱۱۰۴ ق)، تحقیق محمّد القائینی، الطبعه الأولی، ۱۴۱۸، مؤسّسه إسلامی إمام رضا.

۲۸. فقه الرضا، علی بن بابویه، (۳۲۹ ق)، الطبعه الأولی، ۱۴۰۶، مؤسّسه آل البیت لإحیاء التراث. قمّ.

۲۹. کامل الزیارات، جعفر بن محمّد بن قولویه، (۳۶۷ ق)، الطبعه الأولی، ۱۴۱۷ ق، مؤسّسه نشر الفقاهه.

۳۰. الکامل، عبد اللّه بن عدی، (۳۶۵ ق)، تحقیق: یحیی مختار غزّاوی، الطبعه الثالثه، ۱۴۰۹ ق، دار الفکر للطباعه والنشر والتوزیع، بیروت.

۳۱. کشف الخفاء، إسماعیل بن محمّد العجلونی، (۱۱۶۲ ق)،الطبعه الثانیه، ۱۴۰۸ ق، دار الکتب العلمیه، بیروت.

۳۲. کشف الغمّه، ابن أبی الفتح الأربلی، (۶۹۳ ق)، الطبعه الثانیه، ۱۴۰۵ ق، دار الأضواء، بیروت.

۳۳. کنز العمّال، المتّقی الهندی، (۹۷۵ ق)، ضبط وتفسیر: الشیخ بکری حیّانی، تصحیح وفهرسه: الشیخ صفوه السقا، ۱۴۰۹ ق، مؤسّسه الرساله، بیروت.

۳۴. مجمع الزوائد، الهیثمی، (۸۰۷ ق)، الطبعه الأولی، ۱۴۰۸ ق، دار الکتب العلمیه، بیروت.

۳۵. المحاسن، أحمد بن محمّد بن خالد البرقی، ۲۷۴، تحقیق: سیّد جلال الحسینی، دار الکتب الإسلامیه، طهران.

۳۶. مدینه المعاجز، السیّد هاشم البحرانی، (۱۱۰۷ ق)، تحقیق عزّه اللّه المولائی الهمدانی، الطبعه الأولی، ۱۴۱۳، مؤسّسه المعارف الإسلامیه، قمّ.

۳۷. المستدرک، الحاکم النیسابوری، (۴۰۵ ق)، إشراف: یوسف عبد الرحمن المرعشلی، طبعه مزیده بفهرس الأحادیث الشریفه.

۳۸. مستدرک الوسائل، المیرزا النوری، (۱۳۲۰ ق)، الطبعه الأولی، ۱۴۰۸ ق، مؤسّسه آل البیت، قمّ.

۳۹. مسند أحمد، أحمد بن حنبل، (۲۴۱ ق)، دار صادر، بیروت، لبنان.

۴۰. مصادقه الإخوان، الشيخ الصدوق،

(۳۸۱ ق)، لیتوغرافی کرمانی، ۱۴۰۲، قمّ.

۴۱. المعجم الأوسط، سلیمان بن أحمد الطبرانی، (۳۶۰ ق)، الطبعه الأولی، ۱۴۱۵ ق، دار الحرمین للطباعه والنشر والتوزیع.

۴۲. المعجم الکبیر، الطبرانی، (۳۶۰ ق) تحقیق حمدی السلفی، دار إحیاء التراث العربی، بیروت لبنان.

۴۳. معجم رجال الحدیث، السیّد الخوئی، (۱۴۱۱ ق)، الطبعه الخامسه، ۱۴۱۳ ق، طبعه منقّحه ومزیده.

۴۴. مکارم الأخلاق، الشیخ الطبرسی (۵۴۸ ق) الطبعه السادسه، منشورات الشریف الرضی، قمّ.

۴۵. کتاب من لا یحضره الفقیه، الشیخ الصدوق، (۳۸۱ ق)، تصحیح وتعلیق: علی أکبر الغفاری، الطبعه الثانیه، مؤسّسه النشر الإسلامی التابعه لجماعه المدرّسین، قمّ.

۴۶. میزان الاعتدال، الذهبی، ۰۷۴۸ ق)، تحقیق علی محمّد البجاوی، الطبعه الأولی، ۱۳۸۲، دار المعرفه للطباعه والنشر، بیروت.

۴۷. میزان الحکمه، محمّد الریشهری، تحقیق دار الحدیث، الطبعه الأولی، دار الحدیث.

۴۸. نهج البلاغه، شرح: الشیخ محمّد عبده، الطبعه الأولی، ۱۴۱۲ ق، دار الذخائر، قمّ.

۴۹. وسائل الشیعه، الشیخ الحرّ العاملی، (۱۱۰۴ ق)، الطبعه الثانیه، ۱۴۱۴ ق، مؤسّسه آل البیت لإحیاء التراث، قمّ.

۵۰. وسائل الشیعه، (۱۱۰۴ ق)، الطبعه الثانیه، ۱۴۱۴ ق، مؤسّسه آل البیت لإحیاء التراث، قمّ.

۵۱. ینابیع المودّه لذوی القربی، سلیمان بن إبراهیم القندوزی، (۱۲۹۴ ق)، تحقیق: علی جمال أشرف، الطبعه الأولی، دار الأُسوه للطباعه والنشر.

* منابع فارسی:

۱. قدرت خنده، گردآوری و ترجمه مجید پزشکی، انتشارات کلک خیال، تهران، ۱۳۷۸.

۲. مهارتهای گفتگو، دون گابور، ترجمه مهدی قراچه داغی، پیک بهار، چاپ ششم، تهران، ۱۳۸۶.

۳. کلید طلایی ارتباطات، کریس کول، ترجمه محمد رضا آل یاسین، هامون، چاپ ششم، ۱۳۷۹، تهران

۴. همه را دوست دارم و آنان نیز...، لئوبوسکالیا، ترجمه زهره فتوحی، نشر دایره، ۱۳۷۸.

۵. لبخند درمانی، لیز هاجکینسون، ترجمه زهرا ادهمی، انتشارات سینما، ۱۳۷۳.

۶. مهارتهای اجتماعی در ارتباطات میان فردی، اون هارجی،

کریستین ساندیرز و دیوید دیکسون، ترجمه خشایار بیگی، مهرداد فیروزبخت، انتشارات رشد، تهران، ۱۳۸۴.

۷. روانشناسی تعامل اجتماعی، جوزف پی فرگاس، ترجمه: خشایار بیگی، مهرداد فیروزبخت، نشر ابجد، ۱۳۷۳، تهران.

۸. زبان تن، دکتر جوزف بریسیج، مترجمان: باقر ثنائی و فرشاد بهاری، تهران موسسه انتشارات بعثت، ۱۳۸۲.

۹. روان شناسی اجتماعی با نگرش به منابع اسلامی، مسعود آذربایجانی، محمد رضا سالاری فر و...، پژوهشکده حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، تهران، ۱۳۸۲.

۱۰. زبان بدن، راز موفقیت، دکتر دیوید لوئیس، ترجمه جالینوس کرمی، چاپ چهارم: موسسه مهر جالینوس، ۱۳۸۴.

نویسنده، کتب، ناشر

ارتباط با نویسنده

اشاره

دوستان خوبم! دوست دارم نظر شما را درباره این کتاب بدانم، نظر شما، سرمایه من است.

پیامک خود را به سامانه پیام کوتاه من به شماره ۳۰۰۰۴۵۶۹ بفرستید.

شما را دوست دارم و فقط به عشق شما می نویسم.

سامانه پیام کوتاه ۳۰۰۰۴۵۶۹

سایت www.hasbi.ir

ایمیل khodamian@yahoo.com

درباره نویسنده

دکتر مهدی خُدّامیان آرانی به سال ۱۳۵۳ در شهرستان آران و بیدگل اصفهان دیده به جهان گشود. وی در سال ۱۳۶۸ وارد حوزه علمیّه کاشان شد و در سال ۱۳۷۲ در دانشگاه علامه طباطبائی تهران در رشته ادبیات عرب مشغول به تحصیل گردید.

ایشان در سال ۱۳۷۶ به شهر قمّ هجرت نمود و دروس حوزه را تا مقطع خارج فقه و اصول ادامه داد و مدرک سطح چهار حوزه علمیّه قم (دکترای فقه و اصول) را أخذ نمود.

موفقیّت وی در کسب مقام اوّل مسابقه جهانی کتاب رضوی بیروت در تاریخ ۸۸/۸/۸ مایه خوشحالی هموطنانش گردید و اوّلین بار بود که یک ایرانی توانست در این مسابقات، مقام اوّل را کسب نماید.

بازسازی مجموعه هشت کتاب از کتب رجالیّ شیعه از دیگر فعالیّت های پژوهشی این استاد است که فهارس الشیعه نام دارد، این کتاب ارزشمند در اوّلین دوره جایزه شهاب، چهاردهمین دوره کتاب فصل و یازدهمین همایش حامیان نسخ خطّی به رتبه برتر دست یافته است و در سال ۱۳۹۰ به عنوان اثر برگزیده سیزدهمین همایش کتاب سال حوزه انتخاب شد.

دکتر خدّامیان هرگز جوانان این مرز و بوم را فراموش نکرد و در کنار فعالیّت های علمی، برای آنها نیز قلم زد. او تاکنون بیش از ۵۰ کتاب فارسی نوشته است که بیشتر آنها جوایز مهمّی در جشنواره های مختلف کسب نموده است. قلم روان، بیان جذاب و همراه بودن با مستندات تاریخی – حدیثی

از مهمترین ویژگی این آثار می باشد.

آثار فارسی ایشان با عنوان «مجموعه اندیشه سبز» به بیان زیبایی های مکتب شیعه می پردازد و تلاش می کند تا جوانان را با آموزه های دینی بیشتر آشنا نماید. این مجموعه با همّت انشارات وثوق به زیور طبع آراسته شده است.

کتب نویسنده

کتب فارسی

اشاره

ناشر همه کتاب های فارسی، نشر وثوق می باشد.

این فهرست کتاب های چاپ شده تا سال ۱۳۹۲ می باشد.

رمان مذهبی

۱ - مهاجر بهشت: حوادث روزهای پایانی زندگی پیامبر

۲ - قصه معراج : حوادث و شگفتی های معراج پیامبر

۳ - بانوی چشمه: زندگی حضرت خدیجه(س)

۴ - فریاد مهتاب: زندگی حضرت زهرا(س)

۵ - روشنی مهتاب: پاسخ به شبهات وهابیت - دفاع از حقیقت و ولایت

۶ - سرزمین یاس: ماجرای بخشش فدک به فاطمه(س)

۷ - روی دست آسمان: عید غدیر

۸ - سکوت آفتاب: شهادت حضرت امیر المؤنین

۹ - آرزوی سوم: ماجرای جنگ خندق

۱۰ - فانوس اول: ماجرای شهادت مالك بن نویره

۱۱ - الماس هستی: دهه امامت، غدیر خم.

۱۲ – در قصر تنهایی: ماجرای صلح امام حسن(ع)

۱۳–۱۹: هفت شـهر عشق: نگاهی نو به حماسه عاشورا (این کتاب در چاپ اول در هفت کتاب چاپ شد، در چاپ دوم به بعد در یک جلد چاپ شد).

۲۰ – در اوج غربت: ماجرای شهادت مسلم بن عقیل

کتاب «سلام بر خورشید» در موضوع امام حسین(ع) می باشد (شرح زیارت عاشورا).

۲۱ – صبح ساحل: حوادث زندگی امام صادق(ع)

۲۲ – لذت دیدار ماه: ثواب زیارت امام رضا(ع)

۲۳ – داستان ظهور: زیبایی های ظهور امام زمان(ع)

۲۴ – حقیقت دوازدهم: اثبات ولادت امام زمان(ع)

۲۵ – آخرین عروس: داستان میلاد امام زمان(ع)

کتاب «راهی به دریا» شرح زیارت آل یاسین می باشد و کتاب «گمگشته دل» در فضیلت انتظار ظهور نوشته شده است. این دو کتاب نیز در موضوع امام زمان(ع) می باشد.

آموزه های دینی

۲۶ – خدای خوبی ها: خداشناسی، توحید ناب

۲۷ – با من تماس بگیرید: راه و روش دعا کردن

۲۸ – با من مهربان باش: مناجات با خدا

۲۹ – خدای قلب من: مناجات با خدا

۳۰ – تا خدا راهی نیست: سخنان خدا با پیامبران

۳۱ – در آغوش خدا: زیبایی های مرگ مومن

۳۲ – یک سبد

آسمان: نگاهی به چهل آیه قرآن

۳۳ – راهی به دریا: شرح زیارت آل یاسین معرفت امام زمان(ع)

۳۴ – سلام بر خورشید: شرح زیارت عاشورا

۳۵ – نردبان آبی: شرح زیارت جامعه، امام شناسی

۳۶ – گمگشته دل: فضیلت انتظار ظهور

۳۷ – آسمانی ترین عشق: فضلیت محبت به اهل بیت(ع)

۳۸ – همسر دوست داشتنی: زندگی زناشویی بهتر

۳۹ – بهشت فراموش شده: احترام به پدر و مادر

۴۰ – سمت سپیده: ارزش علم دانش

۴۱ – چرا باید فکر کنیم: ارزش فکر و اندیشه

۴۲ – لطفا لبخند بزنید: ارزش لبخند و شادمانی

۴۳ – راز خشنودی خدا: آثار کمک کردن به مردم

۴۴ – به باغ خدا برویم: فضیلت حضور در مسجد

۴۵ – راز شکرگزاری: شکر نعمت های خدا

۴۶ – فقط به خاطر تو: آثار اخلاص در عمل

۴۷ – معجزه دست دادن : آثار دست دادن، ارتباط اجتماعی

کتب عربی

۴۹ – تحقیق « فهرست سعد » .

۵۰ –تحقیق « فهرست الحمیری » .

۵۱ – تحقیق « فهرست حمید ».

۵۲ – تحقیق « فهرست ابن بطّه ».

۵۳ – تحقیق « فهرست ابن الولید » .

۵۴ – تحقیق « فهرست ابن قولویه » .

۵۵ – تحقیق « فهرست الصدوق » .

۵۶ – تحقیق « فهرست ابن عبدون » .

۵۷ – تحقیق « آداب أمیر المؤمنین» .

۵۸ – الصحیح فی فضل الزیاره الرضویه .

۵۹ – الصحیح فی البکاء الحسینی .

۶۰ – الصحیح فی فضل الزیاره الحسینیه .

۶۱ – الصحیح فی کشف بیت فاطمه(س).

۶۲ – صرخه النور.

۶۳ – إلی الرفیق الأعلی.

نشر وثوق

(ناشر همه کتاب های فارسی، نشر وثوق می باشد).

انتشارات وثوق از سال ۱۳۷۶ فعالیت خود را درحوزه نشر کتاب آغاز کرد و امروز بسیار خرسند است که قدمی هر چند کوچک در جهت ترویج تعالیم اسلام و پاسخ گویی به نیازهای فکری وفرهنگی نسل جوان کشورعزیزمان ایران برداشته واین توفیق الهی قرین راهش بوده که محققان واندیشوران علم و ادب را همچنان از این دریای معرفت وبصیرت جرعه نوش کند.

چاپ و نشر بیش از ۳۵۰ عنوان اثر در موضوعات مذهبی ، اخلاقی ، اجتماعی ، فلسفه وکلام به صورت عمومی و تخصصی حاصل کوشش های این انتشارات است.

از جمله کارهای بسیار مهم و ارزشمند انتشارات وثوق قرارداد مجموعه کتابهایی تحت عنوان اندیشه سبز می باشد که این قرارداد از ابتدای سال ۱۳۸۶ شروع شده است و تاکتون توانستم ۴۸ عنوان کتاب تحت عوان اندیشه سبز روانه بازار نماییم.

از ویژگی های مهم این مجموعه می توان به سادگی و روانی مطالب مذهبی با رویکرد داستان و رمان اشاره

کرد که با توجه به مستند بودن مطالب و استفاده از منابع دست اول کتب شیعه و سنی با قلمی بسیار شیوا جوانان عزیز را جذب کرده و کلام ناب معصومین علیهم السلام را ترویج نماییم.

۱ . برای اطلاع از آثار گناهان مراجعه کنید به: وسائل الشیعه ج ۱۶ ص ۴۵؛ بحار الأنوار ج ۷۳، ص ۳۰۴. ۲ . الأحزاب : ۳۵: «وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَ الْمُتَصَدِّقَاتِ وَ الصَّائِمِينَ وَالصَّلءِمَتِ وَ الْحَفِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَ الْحَفِظَتِ وَ الذَّ كِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَ الذَّ كِرَ تِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُم مَّغْفِرَةً وَ أَجْرًا عَظِيمًا». ۳ . جهت اطلاع از آثار وبرکات صدقه مراجعه کنید به: الکافی ج ۴ ص ۸، دعائم الإسلام ج ۲ ص ۳۳۱، ثواب الأعمال ص ۱۴۲، بحار الأنوار ج ۹۳ ص ۱۷۶. ۴ . عن أبی ذرّ ، عن رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم: «تبسّمک فی وجه أخیک لک صدقه»: سنن الترمذی ج ۳ ص ۲۲۸، صحیح ابن حبّان ج ۲ ص ۲۲۱، الجامع الصغیر ج ۱ ص ۴۹۷، کنز العمّال ج ۴۱۰۶، الکامل لابن عدی ج ۵ ص ۲۷۵، میزان الاعتدال ج ۳ ص ۹۲.

عن ابن عمر عن رسول للّه صلی الله علیه و آله وسلم: ان تبسمک فی وجه اخیک یکتب لک صدقه: مجمع الزوائد ج ۳ ص ۱۳۴، الدرّ المنثور ج ۱ ص ۳۵۶، ۵ . قال أمیر المؤمنین علیه السلام: «سوّسوا إیمانکم بالصدقه»: نهج البلاغه ج ۴ ص ۳۵، خصائص الأئمّه ص ۱۰۵، عیون الحکم والمواعظ ص ۲۸۴، بحار الأنوار ج ۹۳ ص ۲۲. ۶ . عن أمیر المؤمنین علیه السلام: «إنّ فزع ذلک الیوم لیرهب الملائکه الذین لا ذنب لهم»: الأمالی للمفید ص ۲۶۵، الأمالی للطوسی ص ۲۸،

ميزان الحكمه ج ٣ ص ٢١٧٩. ٧ . عن حَنَان بن سَـدير، عن أبيه قال: «كنت عند أبى عبد اللّه عليه السـلام فذُكر عنده المؤمن وما يجب من حقّه ، فـالتفت إلىّ أبو عبـد اللّه عليه السـلام، فقال لى: يا أبا الفضل ، ألا أحـدّثك بحال المؤمن عنـد اللّه؟ فقلت: بلى ، فحـدّثنى جُعلت فـداك، فقال: إذا قبض اللّه روح المؤمن صـعد ملكاه إلى السـماء فقالا: يا ربّ ، عبدك ونعم العبد ، كان سـريعاً إلى طاعتـك بطيئاً عن معصـيتك، وقـد قبضـته إليك فما تأمرنا من بعـده؟ فيقول الجليل الجبّار: اهبطا إلى الـدنيا وكونا عنـد قبر عبدى ومجدّانى وسـبّحانى وهلّلانى وكبّرانى ، واكتبا ذلك لعبدى حتّى أبعثه من قبره، ثمّ قال لى: ألا أزيدك؟ قلت: بلى، فقال: إذا بعث اللّه المؤمن من قبره خرج معه مثال يقـدمه أمامه، فكلّما رأى المؤمن هولاً من أهوال يوم القيامه قال له المثال: لا تجزع ولا تحزن، وابشـر بالسـرور والكرامه من اللّه عزّ وجلّ ، فما يزال يبشّـره بالسرور والكرامه من اللّه سبحانه حتّى يقف بين يدى اللّه عزّ وجـلّ ويحاسـبه حسابـاً يسـيراً ، ويـأمر به إلى الجنّه والمثـال أمامه، فيقول له المؤمن: رحمك اللّه ، نعم الخارج معى من قبرى ! ما زلت تبشّـرنى بالسـرور والكرامه من اللّه عزّ وجـلّ حتّى كـان، فمن أنت؟ فيقول له المثـال: أنا السـرور الـذى أدخلته على أخيك المؤمن فى الدنيا ، خلقنى اللّه لأبشّـرك»: الكافى ج ٢ ص ١٩٠، ثواب الأعمال ص ١٥٠، ٢٠٠، الأمالى للمفيد ص ١٧٨، الأمالى للطوسى ص ١٩٦، بحار الأنوار ج ٧ ص ١٩٧، ج ٧١ ص ٢٨۴، ج ٧٩ ص ١٧۶، جامع أحاديث الشيعه ج ١۵ ص ۵٣٧، تفسير

نور الثقلين ج ۵ ص ۵۳۸، مکيال المکارم ج ۱ ص ۴۵۲. ۸ . عن أبی عبد اللّه عليه السـلام قال: «أوحى اللّه عزّ وجلّ إلى داوود عليه السـلام: إنّ العبـد من عبـادی ليأتينی بالحسـنه فأبيحه جنّتی ، قال: فقال داوود: يا ربّ ، وما تلک الحسـنه؟ قال: يـدخل على عبدی المؤن سـروراً ولو بتمره، قال: فقال داوود عليه السـلام: حقّ لمن عرفک أن لا يقطع رجاءه منک»: کتاب المؤمن للحسـين بن سعيد ص ۵۶، الکافی ج ۲ ص ۱۸۹، الأمالی للصدوق ص ۷۰۱، ثواب الأعمال ص ۱۳۵، بحار الأنوار ج ۷۱ ص ۲۸۲، عدّه الداعی ص ۱۸۱، جامع أحاديث الشـيعه ج ۱۵ ص ۵۳۴، أعلام الدين فی صـفات المؤمنين ص ۴۴۵. ۹ . عن أبی عبـد اللّه عليه السـلام: «أحبّ الأعمـال إلى اللّه عزّ وجلّ الصـلاه»: الکافی ج ۳ ص ۲۶۴، دعائم الإسـلام ج ۱ ص ۱۳۶، کتاب من لا يحضـره الفقيه ج ۱ ص ۲۱۰، وسائل الشيعه ج ۴ ص ۳۸.

عن أُمّ فروه قـالت: «قال رسول اللّه عليه السـلام: أحبّ الأعمال إلى اللّه عزّ وجلّ الصـلاه فی أوّل وقتها»: المغنی لابن قـدامه ج ۱ ص ۴۰۴، مسـند أحمـد ج ۶ ص ۳۷۵، المعجـم الأوسـط ج ۱ ص ۲۶۳، ج ۳ ص ۳۲۷، المعجـم الکـبير ج ۲۵ ص ۸۲، سنن الدارقطنی ج ۱ ص ۲۵۷، التمهيد لابن البرّ ج ۴ ص ۳۴۱، کنز العمّال ج ۷ ص ۴۱۴، أُسد الغابه ج ۵ ص ۶۰۸.

۱۰ . عن أبی عبـد اللّه ، عن أبيه ، عن علیّ بن الحسـين عليهم السـلام ، قال: «قال رسول اللّه: إنّ أحبّ الأعمال إلى اللّه عزّ وجلّ إدخال السرور على المؤمنين»: الکافی ج ۲ ص ۱۸۹.

عن

أبی الجارود ، عن أبی جعفر: «إنّ أحبّ الأعمال إلی اللّه إدخال السرور علی المؤمن...»: المحاسن ج ۲ ص ۳۸۸، مصادقه الإخوان ص ۴۴.

عن أبی عبد اللّه علیه السلام:«... وأفضل الأعمال عند اللّه إدخال السرور علی المؤمن»: کامل الزیارات ص ۲۷۷. ۱۱ . عن جریر: «ولا ـ رآنی رسول اللّه إلاّ تبسّم فی وجهی»: مسند أحمد ج ۴ ص ۳۵۸، صحیح البخاری ج ۷ ص ۹۴، صحیح مسلم ج ۷ ص ۱۵۷، سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۵۶، سنن الترمذی ج ۵ ص ۳۴۳. ۱۲ . سمعت أبا جعفر علیه السلام یقول: «قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم: من سرّ مؤمناً فقد سرّنی ، ومن سرّنی فقد سرّ اللّه»: الکافی ج ۲ ص ۱۸۸، مصادقه الإخوان ص ۶۲، وسائل الشیعه ج ۱۶ ص ۳۴۹، مستدرک الوسائل ج ۱۲ ص ۳۹۴، الفصول المهمّه ج ۳ ص ۳۸۳، بحار الأنوار ج ۷۱ ص ۲۸۷. عن الصادق صلی الله علیه و آله وسلم: «من سرّ مؤمناً فقد سرّنی ، ومن سرّنی فقد سرّ رسول اللّه ، ومن سرّ رسول اللّه فقد سرّ اللّه ، ومن سرّ اللّه أدخله الجنّه»: فقه الرضا ص ۳۷۴. ۱۳ . عن أبی عبد اللّه صلی الله علیه و آله وسلم قال: «لا یری أحدکم إذا أدخل علی مؤمن سروراً أنّه علیه أدخله فقط ، بل واللّه علینا، بل واللّه علی رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم»: الکافی ج ۲ ص ۱۸۹، وسائل الشیعه ج ۱۶ ص ۳۵۰، بحار الأنوار ج ۷۱ ص ۲۹۰. ۱۴ . عن إسحاق بن عمّار قال: «لمّا کثر مالی أجلست علی بابی بوّاباً؛ یرد عنّی فقراء الشیعه، فخرجت إلی مکّه فی تلک السنه فدخلت علی أبی عبد اللّه علیه السلام ، فسلّمت علیه فردّ علیّ بوجه قاطب

مزور، فقلت له: جُعلت فداك، ما الذى غيّرك لى حالى عندك؟ قال: الذى غيّرك للمؤمنين، قلت: جُعلت فداك، واللّه إنّى لأعلم أنّهم على دين اللّه ، ولكن خشيت الشهره على نفسى، قال: يا إسحاق ، أما علمت أنّ المؤمنين إذا التقيا فتصافحا أنزل اللّه عزّ وجلّ بينهما مئه رحمه؟...»: مستدرک الوسائل ج ۹ ص ۶۷، بحار الأنوار ج ۵ ص ۳۲۳، جامع أحاديث الشيعه ج ۱۵ ص ۵۸۱، مستدرک الوسائل ج ۲ ص ۷۰۹، مستدرک الوسائل ج ۲۱۳۳. ۱۵ . عن إسحاق بن عمّار قال: قال أبو عبد اللّه عليه السلام: «أحسن يا إسحاق إلى أوليائى ما استطعت ، فما أحسن مؤن إلى مؤن ولا أعانه ، إلاّ خمش وجه إبليس وقرح قلبه»: الكافى ج ۲ ص ۲۰۷، وسائل الشيعه ج ۱۶ ص ۳۷۷، بحار الأنوار ج ۷۱ ص ۳۰۱. ۱۶ . عن أمير المؤمنين عليه السلام: «المؤمن بشره فى وجهه وحزنه فى قلبه»: نهج البلاغه ج ۴ ص ۷۸، عيون الحكم والمواعظ ص ۱۵۰ مع اختلافٍ يسير، شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد ج ۱۹ ص ۲۴۵. ۱۷ . كان رسول اللّه صلى الله عليه و آله وسلم يقول: «إنّ اللّه يبغض المعبس فى وجه إخوانه»: كنز العمّال ج ۴۴۱۳، الجامع الصغير ج ۱ ص ۲۸۳ مع اختلافٍ يسير، كشف الخفاء ج ۱ ص ۲۴۸. ۱۸ . عن أبى عبد اللّه عليه السلام: «باكروا بالصدقه ، فإنّ البلايا لاتتخطّاها، ومن تصدّق بصدقه أوّل النهار ، دفع اللّه عنه شرّ ما ينزل من السماء فى ذلك اليوم...»: كتاب من لا يحضره الفقيه ج ۶۷۲، وسائل الشيعه ج ۹ ص ۳۷۱.

عن أمير المؤمنين عليه السلام عن النبى صلى الله عليه و آله وسلم: «باكروا بالصدقه ، فمن باكر بها لم

يتخطّاه الدعاء»: عيون أخبار الرضا ج ١ ص ۶۷.

عن أنس قال: «باكروا بالصدقه ، فإنّ البلاء لايتخطّى الصدقه»: السنن الكبرى ج ۴ ص ۱۸۹، الجامع الصغير ج ۱ ص ۴۸۲. ۱۹ . عن أبى جعفر عليه السلام: «البرّ والصدقه ينفيان الفقر ويزيدان فى العمر ويدفعان عن صاحبهما سبعين ميته السوء»: الكافى ج ۴ ص ۲، الخصال ص ۴۸، ثواب الأعمال ص ۱۴۱، كتاب من لا يحضره الفقيه ج ۲ ص ۶۶، وسائل الشيعه ج ۹ ص ۵۲.

عن أبى عبد اللّه عليه السلام: «صدقه العلانيه تدفع سبعين نوعاً من أنواع البلاء...»: ثواب الأعمال ص ۱۴۳. ۲۰ . عن أبى الدرداء: «كان رسول اللّه صلى الله عليه و آله وسلم إذا حدّث بحديث تبسّم فى حديثه»: مكارم الأخلاق ص ۲۱، بحار الأنوار ج ۱۶ ص ۲۹۸، سنن النبى ص ۱۲۱.

عن أبى الدرداء: «ما رأيت أو ما سمعت رسول اللّه صلى الله عليه و آله وسلم يحدّث حديثاً إلّا تبسّم»: مسند أحمد ج ۵ ص ۱۹۸، تاريخ مدينه دمشق ج ۴۷ ص ۱۸۸. ۲۱ . عن ابن مسعود ، عن رسول اللّه صلى الله عليه و آله وسلم: «إنّه تبسّم فقلت: ما لك يا رسول اللّه تبسّمت؟ فقال: عجبت من المؤمن وجزعه من السقم، ولو يعلم ما له فى السقم من الثواب لأحبّ ان لا يزال سقيماً حتّى يلقى ربّه عزّ وجلّ»: الأمالى للصدوق ص ۵۹۰، التوحيد للشيخ الصدوق ص ۴۰۰، وسائل الشيعه ج ۲ ص ۴۰۲، بحار الأنوار ج ۷۸ ص ۲۰۶. ۲۲ . عن أُمّ سلمه وسلمان الفارسى وعلىّ بن أبى طالب عليه السلام ، وكلّ قالوا: «إنّه لمّا أدركت فاطمه بنت رسول اللّه صلى الله عليه و آله وسلم مدرك النساء، خطبها أكابر قريش من أهل الفضل والسابقه فى الإسلام والشرف والمال، وكان كلّما ذكرها رجل من قريش

لرسول اللّه صلى الله عليه و آله وسلم ، أعرض عنه رسول اللّه صلى الله عليه و آله وسلم بوجهه، حتّى كان الرجل منهم يظنّ فى نفسه أنّ رسول اللّه صلى الله عليه و آله وسلمساخط عليه أو قد نزل على رسول اللّه صلى الله عليه و آله وسلم فيه وحى من السماء... ثمّ إنّ علىّ بن أبى طالب عليه السلام حلّ عن ناضحه وأقبل يقوده إلى منزله ، فشدّه فيه ولبس نعله، وأقبل إلى رسول اللّه صلى الله عليه و آله وسلمفكان رسول اللّه صلى الله عليه و آله وسلم فى منزل زوجته أُمّ سلمه ابنه أبى أُميّه بن المغيره المخزومى، فدقّ على عليه السلام الباب فقالت أُمّ سلمه: من فى الباب؟ فقال لها رسول اللّه صلى الله عليه و آله وسلم من قبل أن يقول علىّ: أنا علىّ: قومى يا أُمّ سلمه فافتحى له الباب ومريه بالدخول، فهذا رجل يحبّه اللّه ورسوله ويحبّهما ، فقالت أُمّ سلمه: فداك أبى وأُمّى ، ومن هذا الذى تذكر فيه هذا وأنت لم تره؟ فقال: مه يا أُمّ سلمه ، فهذا رجل ليس بالخرق ولا بالنزق، هذا أخى وابن عمّى وأحبّ الخلق إلىّ... ثمّ إنّه دخل على رسول اللّه صلى الله عليه و آله وسلم فقال: السلام عليك يا رسول اللّه ورحمه اللّه وبركاته، فقال له النبى صلى الله عليه و آله وسلم: وعليك السلام يا أبا الحسن ، اجلس، قالت أُمّ سلمه: فجلس على بن أبى طالب بين يدى رسول اللّه صلى الله عليه و آله وسلم وجعل ينظر إلى الأرض كأنّه قصد لحاجه وهو يستحى أن يبديها ، فهو مطرق إلى الأرض حياءً من رسول اللّه صلى الله عليه و آله وسلم فقالت أُمّ سلمه: فكأنّ النبى صلى الله عليه و آله وسلم علم ما فى نفس على عليه السلام فقال له: يا أبا الحسن إنّى أرى أنّك أتيت لحاجه؟ فقل ما حاجتك؟ وابد ما فى نفسك، فكلّ حاجه لك عندى مقضيه. قال على عليه السلام: فقلت: فداك أبى وأُمّى ، إنّك لتعلم أنّك أخذتنى من عمّك أبى طالب

ومن فاطمه بنت أسـد وأنا صبى لا عقل لى، فغذّيتنى بغذائک، وأدّبتنى بأدبک ، فكنت لى أفضل من أبى طالب ومن فاطمه بنت أسـد فى البرّ والشـفقه، وإنّ اللّه تعالى هـدانى بک... وإنّک واللّه يا رسول اللّه ذخرى وذخيرتى فى الـدنيا والآخره، يا رسول اللّه فقد أحببت مع ما شدّ اللّه من عضدى بک، أن يكون لى بيت وأن تكون لى زوجه أسـكن إليها، وقد أتيتک خاطباً راغباً أخطب إليـک ابنتـک فـاطمه، فهل أنت مزوّجى يا رسول اللّه؟ قالت أُمّ سـلمه: فرأيت وجه رسول اللّه صـلى الله عليه و آله وسـلم يتهلّل فرحاً وسـروراً ، ثمّ تبسّم فى وجه على صـلى الله عليه و آله وسـلم... ولكنّى قـد زوّجتک بالـدرع ورضـيت بها منک...»: كشـف الغمّه ج ۱ ص ۳۶۳، بحار الأنوار ج ۴۳ ص ۱۲۴. ۲۳ . عن خالـد بن ربعى، قال فى حـديثٍ طويل أخذنا منه موضع الحاجه: «... أعرض الحـديقه الـتى غرسـها رسـول اللّه صـلى الله عليه و آله وسـلم لى على التجّـار، قـال: فـدخل سـلمان إلى السـوق، وعرض الحديقه فباعها باثنى عشـر ألف درهـم... والدراهـم مصـبوبه بين يديه، حتّى اجتمع إليه أصحابه، فقبض قبضه قبضه، وجعل يعطى رجلاً رجلاً، حتّى لم يبق معه درهم واحد... فما لبث أن أتى أبى صـلى الله عليه و آله وسـلم ومعه سـبعه دراهم سود هجريه ، ثمّ قـال: يـا حسن، قم معى فأتيا السوق، فإذا هما برجل واقف وهو يقول: من يقرض الملى الوفى؟ قال: يا بنى، تعطيه... فمضـى على عليه السـلام فلقيه أعرابى ومعه نـاقه، فقال: يا علىّ، اشتر منّى هـذه الناقه، قال: ليس معى ثمنها، قال: فإنّى أنظرک به إلى القبض، قال: بكم يا أعرابى؟ قال: بمئه درهم، قال على عليه السـلامخذها يا حسن، فأخذها، فمضـى على عليه السلام، فلقيه أعرابى آخر، المثال واحد والثياب مختلفه، فقال:

يا على، تبيع الناقه؟... فلك سبعون ومئه درهم، قال على عليه السلام: خذ السبعين والمئه وسلّم الناقه، المئه للأعرابى الذى باعنا الناقه، والسبعون لنا نبتاع بها شيئاً... قال على عليه السلام: فمضيت أطلب الأعرابى الذى ابتعت منه الناقه لأعطيه ثمنها، فرأيت رسول اللّه صلى الله عليه و آله وسلم جالساً فى مكان لم أره فيه قبل ذلك ولا بعده على قارعه الطريق، فلمّا نظر النبى صلى الله عليه و آله وسلم إلىّ تبسّم ضاحكاً حتّى بدت نواجذه، قال على عليه السلام: أضحك اللّه سنّك وبشّرك بيومك، فقال: يا أبا الحسن، إنّك تطلب الأعرابى الذى باعك الناقه لتوفيه الثمن؟ فقلت: إى واللّه فداك أبى وأُمّى، فقال: يا أبا الحسن، الذى باعك الناقه جبرئيل، والذى اشتراها منك ميكائيل، والناقه من نوق الجنّه، والدرهم من عند ربّ العالمين عزّ وجلّ...»: روضه الواعظين ص ۱۲۳، مدينه المعاجز ج ۱ ص ۱۱۸. ۲۴ . عن أنس قال: «كان عند النبىّ صلى الله عليه و آله وسلم طير، فقال: اللّهمّ ائتنى بأحبّ خلقك إليك يأكل معى هذا الطير، فجاء علىّ بن أبى طالب فأكل معه. وعن أنس: قدّمت امرأه من الأنصار للنبىّ صلى الله عليه و آله وسلم طيراً، وأكل لقمه وقال: اللّهمّ ائتنى بأحبّ الخلق إليك وإلىّ، فأتى علىّ فضرب الباب، فقلت: من أنت؟ قال: علىّ، فقلت له: إنّه صلى الله عليه و آله وسلم على حاجه! ثمّ أكل لقمه وقال مثل ذلك، فضرب الباب علىّ، فقلت: من أنت؟ قال : علىّ، فقلت له: إنّه على حاجه، ثمّ أكل لقمه وقال مثل الأولى، فضرب علىّ، فقلت: من أنت؟ قال: علىّ، قلت: إنّ رسول اللّه على حاجه، ثمّ أكل لقمه وقال مثل ذلك. قال: ثمّ ضرب علىّ ورفع صوته فقال صلى الله عليه و آله وسلم: يا أنس افتح الباب، قال: فدخل علىّ ، فلمّا رآه تبسّم وقال لعلىّ: الحمد للّه الذى جعلك، فإنّى

أدعو فی كـلّ لقمه أن يأتينی اللّه بأحبّ الخلق إليه وإلیّ ، فكنت أنت، قال علیّ: والـذی بعثک ، إنّی ضـربت الباب ثلاث مرّات ويردّنی أنس، فقـال صـلی الله عليه و آله وسـلم: لم رددته؟ قلت: كنت أحبّ أن يأكل معک رجل من الأنصار، فتبسّم صـلی الله عليه و آله وسـلم وقـال: لاـ يلاـم الرجـل علی حبّ قـومه»: ينـابيع المودّه ج ۲ ص ۱۵۰، وذُكر هـذا الحديث المشـهور ب الطائر المشوی مع اختصار فی: تاريـخ مـدينه دمشق ج ۴۲ ص ۱۵۰، سنن الترمذی ج ۵ ص ۳۰۰، المستدرک للحاكم ج ۳ ص ۱۳۰. ۲۵ . كليـد طلايی ارتباطات ص ۱۸۴. ۲۶ . لبخند درمانی ص ۱۰. ۲۷ . همان، ص ۸۷. ۲۸ . همان ص ۸۸. ۲۹ . همان ص ۳۱. ۳۰ . زبـان تن ص ۵. ۳۱ . روانشناسـی تعامل اجتماعی ص ۱۷۴. ۳۲ . مهارتهـای گفتگو ص ۱۴. ۳۳ . روانشناسـی اجتماعی با نگرش به منابع اسلامی ص ۴۱. ۳۴ . همه را دوست دارم و آنان نيز ص ۱۴۴. ------------------ ------------------- ------------------------------ --------------- --

۱ -----------------------------

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹